



هشت لشکر، هشت سال جنگ

| ویژه گرامیداشت هفته دفاع مقدس |

| روزنامه جوان | ۳۱ شهریور ۱۳۹۴ |

همنوایی ملت ایران

در سرودی به نام دفاع مقدس

واژه «لشکر» در دفاع مقدس تنها مفهومی برای شناسایی یگان‌ها و حضور رزمندگان در قالب آنها به شمار نمی‌رفت، بلکه با واگذاری پشتیبانی هر لشکری به استانی خاص در طول جنگ تحمیلی، هر کدام از این لشکرها شناسنامه‌ای از افتخار آفرینی و حماسه‌سرایی خطه‌ای از کشورمان را به نمایش می‌گذاشتند. لذا مفهوم لشکر در تاریخچه جنگ را باید گستره‌ای از خاطرات، افتخار آفرینی‌ها، حماسه‌سرایی‌ها و در یک کلام بند بندت‌های همان سرودی بدانیم که به گفته مقام معظم رهبری، ملت ایران با ایستادگی و مقاومتش در جنگ، چون درس بزرگی در تاریخ از خود به یادگار گذاشته است.

بنابراین مروری بر عملکرد لشکرهای متعدد در پهنه‌ای به نام جنگ تحمیلی می‌تواند مثل تکه‌های یک پازل، مجموعه‌ای به نام دفاع مقدس را کامل سازد. لشکرهای سپاه که قوای مردمی بسیج را در خود جذب کرده بودند، از سه تیپ در اواسط مهر ماه ۱۳۶۰ آغاز به کار کردند و رفته رفته هر کدام از استان‌های کشورمان در قالب یک تیپ یا لشکر، نیرو به جبهه اعزام می‌کردند. البته این امر گذشته از لشکرها و تیپ‌های ارتش بود که یگان‌های‌شان در پهنه جنگ به گستردگی خاصی دست یافتند.

در پاسداشت هفته دفاع مقدس و به منظور معرفی نقش اقوام و استان‌های مختلف کشورمان در جنگ تحمیلی، به بررسی عملکرد هشت لشکر به تعداد سال‌های جنگ تحمیلی پرداختیم. هر چند انتخاب این تعداد لشکر از میان یگان‌های متعدد کار آسانی نبود، حتی الامکان سعی کردیم نمایندگان از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشورمان را در این لیست بگنجانیم. در این میان سه لشکر اولیه سپاه یعنی عاشورا، کربلا و امام حسین (ع) در اولویت بودند. گفت‌وگو با سردار مرتضی قربانی مؤسس لشکر ۲۵ کربلا که رفته رفته به استان مازندران تعلق گرفت، اولین گام بود. در فقدان مهدی باکری فرمانده شهید لشکر ۳۱ عاشورای رزمندگان آذربایجانی نیز پای صحبت‌های سردار امین شریعتی نشستیم که مدتی قبل و چندین سال بعد از آقا مهدی، لشکر عاشورا را فرماندهی می‌کرد. در نبود زمینی شهید حسین خرازی اسطوره لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز به گفت‌وگو با سردار محمد ابوشهاب یار دیرین این شهید پرداختیم که در دوره‌های مختلف، فرماندهی لشکر ۱۴ را بر عهده داشته است.

سردار محمد نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر استان فارس و سردار عبدالمحمد رفوفی‌نژاد فرمانده لشکر ۷ ولی عصر (عج) استان خوزستان نیز چون سردار قربانی مؤسس و اولین و آخرین فرمانده لشکرشان بودند که در گفت‌وگو با آنها عملکرد این دو لشکر را مرور کردیم. حاج محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله که جاپای بزرگانی چون احمد متوسلیان، ابراهیم همت و عباس کریمی گذاشته بود، عملکرد رزمندگان تهرانی لشکر ۲۷ را پیش روی مان گذاشت و سردار سید مجید ایافت اولین و آخرین فرمانده اطلاعات عملیات لشکر ۵۵ ویژه شهدا در دفاع مقدس که رزمندگانش عموماً از استان خراسان بودند، روایتگر حضور فرزندان خمینی کبیر در خطه کردستان شد. نهایتاً عملکرد لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) را در قالب گزارش تصویری پیش‌رو دارید.

■ دبیر ویژه‌نامه





“

کازمی گفت:
«مهدی برگرد عقب».
مهدی گفت: تو هم بیا
اگر نیایی، پشتیبان می شوی!

تاریخ تشکیل:
مهر ۱۳۶۰

لشکر ۳۱ عاشورا

فرماندهان: عزیز جعفری، مهدی باکری و امین شریعتی
عملیات‌های شاخص: اغلب عملیات‌های بزرگ دفاع مقدس از طریق القدس به بعد
استان پشتیبان: آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل

جوان ترین فرمانده لشکر دفاع مقدس

در گفت‌وگو با «جوان» از حماسه آفرینی لشکر ۳۱ عاشورا می‌گوید

غیرت عاشورایی مهدی اجازه بازگشت از دجله را نداد

باکری چه دید که از دجله برگشت؟



«عاشورا» یکی از اولین تیپ‌هایی بود که
سپاه تشکیل داد. هسته اصلی این تیپ از
چه زمانی شکل گرفت؟

هسته اصلی تیپ عاشورا از سوسنگرد و بعد از محاصره اول شروع شد. ما قبل از جنگ در بحث ناامنی‌های استان خوزستان در ماجرای خلق عرب وارد عمل شده بودیم. ۳۱ شهریور ۵۹ یعنی شروع رسمی جنگ در پادگان کرخه سمت غرب دزفول بودیم که هواپیماهای دشمن فرودگاه‌های کشور را بمباران کردند. بعد از محاصره سوسنگرد نیروها از اهواز به سمت این شهر حرکت کردند که ما هم به اتفاق شهید دقایقی به سوسنگرد رفتیم. در ماجرای محاصره سوسنگرد رزمندگان آذربایجانی به فرماندهی شهید تجلایی حماسه‌ها آفریدند و مانع سقوط کامل این شهر شدند. از همان جا بود که هسته تشکیل تیپ عاشورا رقم خورد تا اینکه بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) آقای رضایی (فرمانده وقت کل سپاه) دستور دادند سه تیپ تشکیل شود. تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی و تیپ امام حسین (ع) به فرماندهی شهید خرازی و تیپ عاشورا به فرماندهی سردار عزیز جعفری فرمانده کنونی سپاه. بعد از عملیات طریق القدس بنده فرمانده این تیپ شدم. بعد از عملیات رمضان و با ورود به عملیات‌های مسلم بن عقیل و والفجر قدماتی هم که همه تیپ‌های موجود سپاه تبدیل به لشکر شدند.

گفتید بعد از سردار جعفری شما فرمانده
لشکر عاشورا شدید، این ماجرا به قبل از
فرماندهی شهید مهدی باکری برمی‌گردد؟

همانطور که اشاره شد ابتدا سردار عزیز جعفری فرمانده تیپ عاشورا شد و بعد از عملیات طریق القدس بنده فرمانده تیپ شدم. ۱۸ سال داشتم و جوان ترین فرمانده لشکر در دوران دفاع مقدس بودم. شهید تجلایی را به عنوان معاون خودم انتخاب کردم تا عملیات الی بیت المقدس که بعد از این عملیات همراه فرماندهان دیگر دیداری با حضرت امام (ره) داشتیم. قبل از رفتن، شهید حسن باقری به بنده فرمودند شما باید به قرارگاه قدس بروید و این تیپ را به آقای مهدی باکری تحویل دهید. یگان‌های تیپ برای عملیات رمضان آماده شده بودند که تیپ عاشورا تحویل شهید باکری داده شد تا عملیات بدر که آقای مهدی در آن به شهادت رسید. عملیات بدر که تمام شد آقای محسن رضایی جلسه‌ای با بچه‌های لشکر برگزار کردند و تصمیم گرفتند بنده دوباره فرمانده لشکر عاشورا شوم. از همان زمان تا انتهای جنگ فرمانده این لشکر ماندم.

محبوبه قربانی

لشکر ۳۱ عاشورا با نام برادران باکری و رزمندگان آذری زبان گره خورده است که وصف رشادت‌ها و پایمردی‌شان از شمال تا جنوب جبهه‌های دفاع مقدس را درنور دیده بود. خلق حماسه‌هایی چون حضور در غرب دجله در عملیات بدر، فتح اسکله چهار چراغ در والفجر ۸، عملکرد موفق در شهرک دوتیجی در کربلای ۵، تنها گوشه‌هایی از توانمندی این لشکر خط‌شکن دفاع مقدس است که برای بررسی چند و چون حضور عاشورایی لشکر ۳۱ عاشورا در جنگ تحمیلی، به گفت‌وگو با سردار امین شریعتی، فرمانده این لشکر پرداختیم. شریعتی مدت کوتاهی قبل از مهدی باکری و چندین سال بعد از شهادت آقا مهدی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا بود.

نیروهای عاشورا ابتدا از خوزستان، فارس، آذربایجان و تهران بودند. در دوره اول فرماندهی ام از همه جا نیرو در تیپ داشتیم ولی هسته مرکزی تیپ از بچه‌های آذربایجان بود. بعدها خود به خود کل نیروها از بچه‌های آذربایجان شرقی و غربی تأمین شدند. چون هسته اصلی تیپ را همان رزمندگان آذربایجانی حاضر در حماسه سوسنگرد اداره می‌کردند، پشتیبانی این تیپ رفته‌رفته به آذربایجان واگذار شد.

ارتفاعات شمال غرب هر کجا در این مرز ۱۶۰۰ کیلومتری (یکی از بحث‌های قطعنامه، قرارداد الجزایر بود. مرز مشترک ایران و عراق بعد از جنگ در کار مشترک عراق و سازمان جغرافیایی جمهوری اسلامی با میله گذاری ۱۶۱۰ کیلومتر مشخص شده است) بین ایران و عراق عملیاتی انجام می‌شد، لشکر ۳۱ حضور داشت. مهم‌ترین عملیات، عملیات بدر بود.

برسیم به عملیات بدر و عبور شهید باکری و
نیروهای همراهش از دجله، نقطه عطفی در
تاریخچه این لشکر که منحصر به فرد است.

در این عملیات من و شهید باکری صبح زود بعد از نیروهای خط‌شکن به اولین سیل بند رسیدیم. بچه‌ها از داخل هور آمده بودند و خط را شکسته بودند. جزو اولین نیروهایی بودیم که آنجا رسیدیم. از خطی که شکسته شده بود تا دجله بین ۷ تا ۱۰ کیلومتر فاصله داشتیم. همانجا نشستیم. آقا مهدی گفتند چکار کنیم اگر نسیم به دجله همه را می‌کشند و قتلگاہی به وجود می‌آید. همان جایی البدها گفت من تکبیر می‌گویم و همه بچه‌ها پشت من راه بیفتند. گفتیم همه را می‌کشند. گفت نه. بچه‌ها توجیه شدند و الله اکبر گفته شد و همه با هم حرکت کردیم. با تکبیرش بچه‌ها با شور و اشتیاق و اعتمادی که به آقا مهدی داشتند انگار لشکر عاشورا تبدیل به دو لشکر یا بیشتر شد. بلافاصله پشت دجله رسیدیم. روز دوم عملیات مهندسی لشکر یک پل نفر رو، روی پل دجله نصب کرده بودند و نیروها به آن سوی دجله رفتند و جاده استراتژیک بصره و العماره را تصرف کردند. شب آن روز قرار شد به اتفاق آقا مهدی برویم به آن سوی دجله پیش نیروهای لشکر. ناگهان یک توپ به کنار پل اصابت کرد و من زخمی شدم و مرا به عقب انتقال دادند. یک روز در بیمارستان ماندم، وقتی برگشتم گفتند آقا مهدی شهید شده است. در عملیات بدر شهید باکری و نیروی لشکر واقعا عاشورایی عمل کردند. لشکر عاشورا از رودخانه دجله با دو گردان

لشکر عاشورا یکی از لشکرهایی بود که از جهت تصادف و سانحه راندگی آمارش قابل ملاحظه بود و تعداد زیادی تلفات داده بود. شهید باکری برای رفع این مشکل، تمام روحانیون را جمع کرد و مشکل را با آنها در میان گذاشت تا بین الصلااتین مطرح کنند. در تاریخ جنگ تنها او این کار را انجام داد. برای کاهش تلفات، تردد راندگی در شب بدون مجوز ممنوع شد، مگر در مواقع حساس. در روز هم سرعت بالای ۹۵ را خلاف شرع کرده بود. روی کیلومتر ماشین‌ها برچسبی زده بود که اگر این کیلومتر از آن میزان رد می‌شد نوشته شده بود برادر چکار می‌کنی؟ با این کار تلفات را به صفر رساند. آقا مهدی حتی به غذای بچه‌ها، حمام و... حساس بود. مدام سرکشی و بازرسی می‌کرد. رزمندگان را مانند فرزندان خودش می‌دانست.

در یک نگاه کلی، کارنامه عملیاتی لشکر
عاشورا چه روندی را به خود دیده است؟

شخصیت شهید باکری طوری بود که فرماندهان عالی سپاه نمی‌توانستند راحت از ایشان بگذرند، بنابراین از دشت‌های جنوب تا تپه‌های غرب و

“

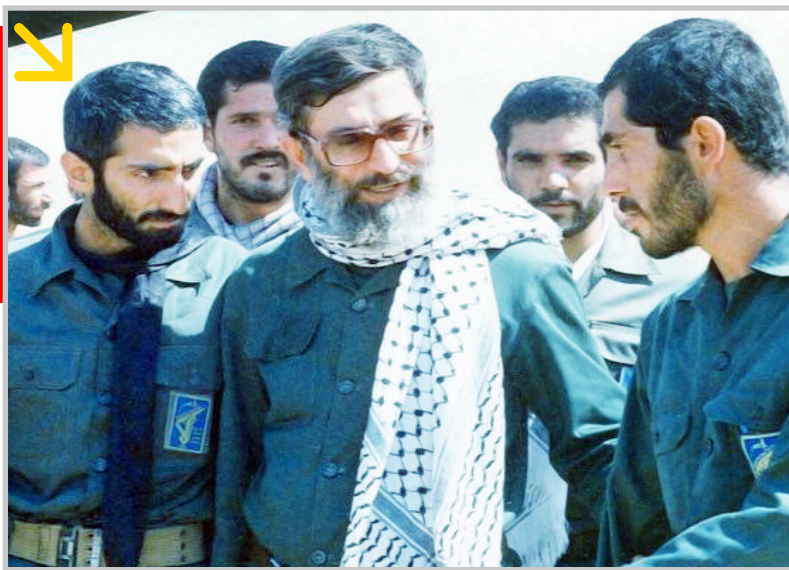
اگر بخواهیم لشکر عاشورا را از مهدی باکری جدا کنیم هیچ هویتی نخواهد داشت. چند نکته در مورد شهید باکری حائز اهمیت است؛ یکی اینکه فرد تحصیلکرده و جزو نخبگان بود. دیگر آنکه مبارز سیاسی بود ولی در کنار همه این استعدادها فردی مخلص و متواضع بود. یکی از برادران اصفهانی می‌گفت از اصفهان می‌رفتیم تبریز و به دنبال اسلحه بودیم. در آن موقع فردی به نام مهدی سلاح در اختیار نیروهای انقلابی قرار می‌داد، بعدها در جبهه معلوم شد که او همان مهدی باکری است!



paidarijavan110@yahoo.com

هشت لشکر، هشت سال جنگ

ویژه گرامیداشت هفته دفاع مقدس
روزنامه جوان | ۳۱ شهریور ۱۳۹۴



* حضور مقام معظم رهبری در جمع رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا.

“

در لشکر کوچک ترین عدم اطاعتی نبود. چون آقا مهدی ذوب در ولایت بود به همین خاطر بقیه را هم ذوب ولایت کرده بود

عبور کرد و جاده استراتژیک بین بصره و العماره را با وجود دفاع سخت عراقی ها تصرف کردند. کسی باور نمی کرد که این نیروها بتوانند از دجله عبور کنند و به غرب این رودخانه بروند. در مکالمه آخر شهید باکری با شهید احمد کاظمی، احمد آقا می گوید: «مهدی برگر دعقب.» در آن لحظه با وجود فشار بسیار وسیع روی لشکر، چهره دنیایی از مهدی جدا شده بود و آن سوی عالم را می دید. در آنجا به شهید کاظمی می گوید: نمی دانی اینجا چه جایی است تو هم بیا اگر نیایی پشیمان می شوی. به تعبیر آقا محسن که در سالگرد شهید باکری صحبتی کرده بودند؛ حمید در خیر، ابوالفضل عمل کرد و مهدی در بدر. مثل حضرت ابوالفضل که رفت به سمت علقمه تا آب بیاورد و وقتی جانباز شد روی برگشتن به خیمه ها را نداشت و غیرت مهدی هم در آن سوی دجله اجازه بازگشت به او را نمی داد.

چه ویژگی بارزی برای رزمندگان لشکر عاشورا سراغ دارید؟

یکی از نکات بسیار مهم و مثبت لشکر عاشورا این بود که اجازه نداد جریان های سیاسی عقبه استان ها، وارد لشکر شوند که این خصوصیت ویژه ای برای ما بود. بعد از شهر پلدختر در استان لرستان تنگه ای بود که گردنه ای بسیار وسیع داشت. وقتی از گردنه پایین می آمدیم می رسیدیم به اندیمشک و دزفول. به این تنگه می گفتند تنگه فنی. ما به دوستان گفته بودیم تفکرات سیاسی را در تنگه فنی بگذارند بعد داخل لشکر شوند! همچنین در لشکر ما کوچک ترین عدم اطاعتی نبود. در زمان شهید مهدی باکری این خصوصیت نیروها، به طور ویژه و خاص بود. چون خود ایشان ذوب در امام و ولایت بود به همین خاطر بقیه را هم ذوب ولایت کرده بود. چه در شکستن خط، چه در پدافند و آفند و چه در همه اموری که داشتیم یک مورد تمرّد نبود.

شهید حمید باکری، قائم مقام لشکر عاشورا از شهدای شاخص این لشکر است، توصیف شما از این شهید بزرگوار چیست؟

کلمه تواضع پیش هر دو برادر کم می آورد. در مورد حمید باکری کم گفته شده است. حمید فرماندهی بود که از برادر کمتر نبود. فرماندهی مقتدر و بسیار زیرک، مدیر و مدبر. حمید باکری به خاطر اینکه جانشین مهدی بود یک قدم جلوتر از مهدی نگذاشت و ذوب در مهدی بود. تمام وجودش شده بود مهدی چون شخصیت برادر را می شناخت و می دانست چه عظمتی دارد. به خاطر همین هیچ وقت حمید باکری آن چهره واقعی و توانمندی هایش بروز نکرد.

بسیار سختکوش بود. مهدی تمام محورهای حساس، سخت و بحرانی را به حمید می داد و به کسی دیگر نمی سپرد. در هیچ عملیاتی ندیدیم مهدی جلو باشد و حمید عقب. همیشه جلوتر از مهدی بود. در عملیات خیبر به خاطر بی خوابی از چشم های حمید خون می آمد. ارتباطش با بچه ها خیلی صمیمی بود. گردان را طوری برای عملیات ها توجیه می کرد که همه بچه ها نکات را کاملاً به خاطر می سپردند. در عملیات خیبر حمید ابوالفضل وار شهید شد.

در عملیات والفجر ۸، فتح اسکله چهار چراغ فاو یکی از حماسه آفرینی های لشکر عاشورا بود. از حماسه چهار چراغ بگویید.

در عملیات والفجر ۸، لشکر عاشورا به عنوان یکی از

سقوط نمی کرد لشکر ۵ نصر که در جناح راست ما و لشکر ۲۵ کربلا که در جناح چپ ما بودند و مابقی یگان ها همه باید عقب نشینی می کردند. در اسکله چهار چراغ دشمن با استحکامات و موانع و تله های انفجاری و تجهیزات پیچیده فراوان در سنگرهای بتنی که پر از نیرو بود استقرار داشت که غواص های لشکر با ایثارگری و شجاعت و عشق شهادت رفتند و آن را تصرف کردند تا همه لشکرها بتوانند نیروهای پشتیبانی خود را وارد عمل کنند.

از عملیات کربلای ۵ و عملکرد لشکر عاشورا در این آوردگاه بزرگ بگویید.

عملیات کربلای ۵ از دید من یک عملیات عاشورایی و انقلابی بود. در این عملیات ما با دو گردان غواص باید منطقه پاسگاه کود سوری دشمن را تصرف می کردیم. با وجود همه اقدامات دقیقی که انجام داده بودیم، باز شکستن خط دشمن بسیار سخت بود. مشکل اصلی ما در این عملیات این بود که هر چه به خط دشمن نزدیک می شدیم عمق آب کم



و پوشش گیاهی کمتر می شد و سیم خاردارهای حلقوی و ردیفی و میله گردهای خورشیدی و انواع و اقسام مین های گوناگون روی آب و زیر آب بیشتر می شد و به خصوص اینکه در آن شب عملیات نور مهتاب به طور کامل شفاف بود. شکستن خط با دو گردان غواص لشکر به صورت عاشورایی و انقلابی و با روحیه شهادت طلبی انجام شد. پس از شکستن خط، نیروهای موج بعدی وارد عمل شدند و چنان تلفاتی بر دشمن وارد شد که تمامی مسیر حرکت گردان های لشکر عاشورا، انبوهی از تانک ها و نفربرها و خودروهای سوخته و همراه با جنازه های نفرات دشمن مشاهده می شد، به طوری که در چندین جلسه از سوی فرماندهان عالی سپاه در قرارگاه این موضوع به عنوان مأموریت موفق لشکر مطرح می شد.

“

عملیات کربلای ۵ از دید من یک عملیات عاشورایی و انقلابی بود. در این عملیات ما با دو گردان غواص باید منطقه پاسگاه کود سوری دشمن را تصرف می کردیم. با وجود همه اقدامات دقیقی که انجام داده بودیم، باز شکستن خط دشمن بسیار سخت بود. مشکل اصلی ما در این عملیات این بود که هر چه به خط دشمن نزدیک می شدیم عمق آب کم و پوشش گیاهی کمتر می شد و سیم خاردارهای حلقوی و ردیفی و میله گردهای خورشیدی و انواع و اقسام مین های گوناگون روی آب و زیر آب بیشتر می شد و به خصوص اینکه در آن شب عملیات نور مهتاب به طور کامل شفاف بود

از روز چهارم یا پنجم عملیات بود که از قرارگاه به ما ابلاغ شد ظرف امشب نسبت به پاکسازی و تصرف منطقه دوئیتی اقدام شود تا یگان های مهندسی برای بازگشایی جاده های عقبه اقدام نمایند. به رغم اینکه مأموریت لشکر ما در نوک کانال ماهی بود و در منطقه دوئیتی حضور نداشتیم و زمان کمی برای شناسایی داشتیم با بررسی هایی که انجام دادیم مشخص شد که تمامی پشتیبانی عقبه نیروهای دشمن در آن منطقه از روی پلی است که به جزیره بوارین متصل است و اگر آن تصرف شود تمامی نیروهای دشمن محاصره می شوند. به رغم وقت کمی که داشتیم مأموریت نیروهای لشکر را مشخص کردیم و شب همان روز با استفاده از نیروهایی که از گردان های ما باقی مانده بود و واحدهای مهندسی و زرهی و توپخانه و همه امکانات لشکر نیروها را بسیج کردیم و با طرح ریزی بسیار ماهرانه پل عقبه دشمن را تصرف کردیم و بلافاصله نیروهای تخریب لشکر پل را منفجر کردند و این حرکت باعث شد عقبه دشمن کاملاً بسته شود و نیروها در آنجا محاصره شوند.

در روزهای پایانی جنگ خصوصاً پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ لشکر عاشورا در کدام منطقه بود و چه عملکردی در آن مقطع داشتید؟

در زمان پذیرش قطعنامه لشکر در دو منطقه بانه و منطقه جنوب بود. بنده در منطقه جنوب حضور داشتم. عراق به سمت خر مشهر و اهواز پیشروی می کرد که بلافاصله اعلام کردند منافقین از مرز خسروی از منطقه سرپل ذهاب- اسلام آباد غرب به سمت کرمانشاه حرکت کردند تا به تهران برسند. به دستور آقای رضایی و سردار صفوی باید سریع به منطقه غرب می رفتیم تا جلوی آنها را بگیریم. با دو فروند هلیکوپتر که از هوانیروز ارتش هماهنگ شده بود به اتفاق تعدادی از فرماندهان گردان ها و معاونان سوار شدیم و به سمت کرمانشاه رفتیم. شهید صیاد شیرازی از تهران حرکت کرده بودند و همزمان با ما به کرمانشاه آمدند. به اتفاق به سمت قرارگاهی که شهید شوشتری مسئول بودند رفتیم. شهید صیاد با تواضع و حالت احترام نظامی خودشان را معرفی و اعلام کردند در خدمت هستیم. قرار شد نیروهای ما را از غرب، تبریز و جنوب با امکانات هوایی نیروی ارتش به گردنه حسن آباد، جایی که پشت منافقین قرار می گرفت، منتقل کنند. روزی که عملیات مرصاد انجام شد از ارتفاعات حسن آباد به وسط منافقین زدیم و از آنجا توانستیم تعداد زیادی از منافقین را بکشیم و اسیر کنیم. بعد از برقراری آتش بس، چند ماهی در منطقه بانه بودیم و بعد از آن تمام لشکر را به پادگان شیخ قاضی تبریز منتقل کردیم و در آنجا مستقر شدیم.

نظر تان را در خصوص این واژه ها بگویید.

برادران باکری: عاشقان رهبر و ولایت.

عملیات بدر: جنگ عاشورایی و انقلابی.

والفجر ۸: ابتکار، خلاقیت، ایثار، فداکاری و شهادت طلبی.

رزمندگان آذری زبان: عزیزتر از جانم. افسوس که بعد از جنگ از آنها جدا شدم و این خلأ را هم آنها احساس می کنند و هم من.

ولایتمداری: انسان بدون ولایت مثل انسان بدون روح و جان است.

۳۱ عاشورا: تبلور روز عاشورا. *



تاریخ تشکیل
۱۷ بهمن ۱۳۶۰

لشکر ۲۷ | محمد رسول الله (ص)

فرماندهان: جاوید الاثر احمد متوسلیان، شهید ابراهیم همت، شهید رضا چراغی، شهید عباس کریمی (سرپرستی موقت شهید دستواره)، حاج محمد اسماعیل کوثری
عملیات‌های شاخص: تمامی عملیات‌های بزرگ از فتح‌المبین به بعد
استان پشتیبان: تهران، خصوصاً شهر تهران



گفت‌وگوی «جوان» با سردار محمد اسماعیل کوثری
تنها فرمانده بازمانده از جمع فرماندهان لشکر ۲۷ در دفاع مقدس

بچه‌ها در والفجر ۸ باتیرآهن و اسقاطی هم بمباران شدند!

✪ صغری خیل فرهنگ

لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در طول هشت سال دفاع مقدس در اغلب عملیات‌های بزرگ و تعیین کننده نقشی تأثیرگذار داشت. این لشکر را باید نام‌آشنا ترین لشکر ایرانی در جنگ تحمیلی به شمار آورد که به دلیل تعلق آن به پایتخت کشورمان از اهمیت و ویژگی‌های خاصی برخوردار بود. سردار محمد اسماعیل کوثری آخرین فرمانده لشکر ۲۷ در دفاع مقدس که ۳۱ خرداد سال ۶۴ مسئولیت این لشکر را برعهده گرفت، جایای بزرگانی چون جاوید الاثر احمد متوسلیان، شهیدان ابراهیم همت، رضا چراغی و عباس کریمی می‌گذاشت. برای گفت و شنودی درباره عملکرد این لشکر نام‌آشنا به سراغ محمد اسماعیل کوثری رفتیم؛ رزمنده‌ای که از سال ۱۳۵۸ و نبرد با منافقان رخت رزم به تن کرد و بعدها با رسیدن به فرماندهی لشکر ۲۷، به مدت ۱۵ سال فرمانده این لشکر بود.

لشکر ۲۷ تا حد زیادی شناخته شده است، اما برای شروع کمی از نحوه تشکیل این لشکر بگوئید، شما چه زمانی فرمانده آن شدید؟

لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در اصل فعالیت خود را از تیپ آغاز کرد و در ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۰، این تیپ به فرماندهی حاج احمد متوسلیان و به همراهی بزرگانی چون شهید محمود شهبازی و شهید ابراهیم همت تشکیل شد. همه این عزیزان از جبهه‌های غرب و شمال غرب آمده بودند که بنا به خواسته فرمانده وقت کل سپاه محسن رضایی، تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) را تشکیل دادند. من هم ارتباط تنگاتنگی با این تیپ داشتم که نهایتاً در تاریخ ۳۱ خردادماه ۱۳۶۴ به عنوان فرمانده لشکر ۲۷ معرفی شدم و حدود ۱۵ سال این مسئولیت را بر عهده داشتم.

حاج احمد متوسلیان اولین فرمانده و از مؤسسان لشکر ۲۷ بود، برخی از هم‌زمانش اعتقاد دارند که تأثیر فرماندهی ایشان تا مدت‌ها پس از ربایش در لبنان، همچنان در قلوب رزمندگان این یگان وجود داشت، شما چه تعریفی از فرماندهی حاج احمد بر لشکر ۲۷ دارید؟

اینکه می‌گوییم تأثیر فرماندهی ایشان تا مدت‌ها بعد هم در بین رزمندگان دیده می‌شد این بود که حاج احمد به حرفی که می‌زد عمل می‌کرد. فرماندهی نبود که بخواهد فقط دستور بدهد و امر و نهی کند. حاج احمد هر جا که ضرورت می‌دید باید خودش وارد صحنه شود دقیقاً در نوک پیکان حمله قرار می‌گرفت. به طور مثال در عملیات الی بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر آنجا که ضرورت دید، در خاکریز و خط مقدم حضور پیدا کند، درنگ نکرد و نیروها را هدایت و فرماندهی کرد. وقتی رزمنده می‌دید فرمانده در کنارش قرار گرفته، خجالت می‌کشید که در شرایط سخت عقب بنشیند. لذا تا آخرین لحظه

توانست در عملیات‌های والفجر مقدماتی، والفجر یک، والفجر ۴ و خیبر درایت و صلابت یک فرمانده مدیر را به منصه ظهور برساند. زمانی که ابراهیم همت در عملیات خیبر به شهادت رسید ارتش بعث عراق جشن گرفت.

به نظر شما چه ویژگی‌هایی را می‌توان مختص رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول الله دانست؟

از بارزترین ویژگی‌هایی که رزمندگان لشکر ۲۷ داشتند نشاط آنها بود. آنها دارای انگیزه‌های الهی بالایی بودند. نیروهای داوطلبی که همه آنها به خواست و اصرار خودشان در منطقه حضور داشتند نه برای گذراندن دوران خدمت سربازی یا گرفتن حقوق و... همه نیروها بدون استثنا داوطلب بودند و چون داوطلب بودند می‌دانستند که دارند چه می‌کنند و در چه مسیری گام برمی‌دارند. این لشکر همچنین نیروهای پای کاری هم داشت. رزمندگان لشکر ۲۷ هم خودشان حضور مستمر داشتند و هم خانواده‌هایشان کمک‌های مالی و مادی خود را به لشکر می‌رسانند تا بچه‌ها در بهترین شرایط به مصاف ارتشی که از سوی ابرقدرت‌ها حمایت می‌شد، بروند.

در مدت فرماندهی تان در لشکر ۲۷ چه عملیات‌هایی را به انجام رساندید و سخت‌ترین عملیات یا مأموریتی که این لشکر در آن حضور داشت چه بود؟

عملیات‌های والفجر ۸، کربلای ۵، کربلای ۸، والفجر ۱۰، عملیات مرصاد و عملیات غدیر و کربلای یک و کربلای ۴ عملیات‌هایی بودند که هنگام خدمت بنده در لشکر ۲۷ کنار سایر یگان‌ها در آن حضور داشتیم. اما سخت‌ترین آوردگاه، عملیات کربلای ۵ بود. جنگ بسیار سخت و شديدي بود. مسئولیت لشکر ۲۷ در این عملیات بسیار سنگین بود که خوشبختانه رزمندگان با کمترین امکانات کار بسیار بزرگی را انجام دادند. در این عملیات دشمن تا آمد به خودش بچنبد ما به عمق رفته بودیم و در غرب کانال ماهی قرار گرفته بودیم. در عرض همان شب حدوداً به ۱۵

“

اگر فرماندهی قاطع و عمل به موقع حاج احمد و ایثارگری‌های نیروهایش در بعد از ظهر روز اول عملیات الی بیت‌المقدس روی جاده اهواز - خرمشهر نبود، عملیات به مشکلات زیادی برخورد می‌کرد

از بارزترین ویژگی‌هایی که رزمندگان لشکر ۲۷ داشتند نشاط آنها بود. آنها دارای انگیزه‌های الهی بالایی بودند. نیروهای داوطلبی که همه‌شان به خواست و اصرار خودشان در منطقه حضور داشتند نه برای گذراندن دوران خدمت سربازی یا گرفتن حقوق و... همه نیروها بدون استثنا داوطلب بودند و چون داوطلب بودند می‌دانستند که دارند چه می‌کنند و در چه مسیری گام برمی‌دارند

کیلومتری بصره رسیدیم. دشمن از فردای آن روز هر چه داشت به منطقه آورد. عراق ۱۳۵ تیپ زرهی، مکانیزه و پیاده در منطقه آورده بود. در عین حال مقاومت ما آنچنان شد که در جلسهای با آقای هاشمی گفتیم ما عاشورایی می‌جنگیم، یعنی واقعاً هر کس در آن جنگ و عملیات بود اگر روز عاشورا هم حضور داشت، حتماً آقا امام حسین (ع) را یاری می‌کرد و در سپاه آن حضرت قرار می‌گرفت. مقاومت بچه‌ها در این عملیات بسیار نسبت به عملیات‌های دیگر فرق می‌کرد. منطقه عملیات بسیار کوچک بود، اما برای دشمن حساسیت بسیاری داشت. لذا عراق هر چه داشت به میدان آورد تا آنجا که حتی از گلوله‌های شیمیایی هم استفاده کرد چون بصره شهر دوم عراق است و مادر نزدیکی آن قرار داشتیم. در این عملیات نسبت به تمام عملیات‌ها از نظر شهید بیشترین شهید را داشتیم، گرچه تلفات عراقی‌ها هم به مراتب بیشتر بود.

عملیات والفجر ۸ اولین عملیات بزرگی بود که شما به عنوان فرمانده لشکر ۲۷ در آن حضور داشتید، لشکر ۲۷ در این عملیات چه وظایفی برعهده داشت؟

در این عملیات، لشکر ۲۷ مأموریت داشت از جاده فاو-ام‌القصر به سمت مواضع نیروهای عراقی پیشروی کند. در مرحله اول عملیات و از دست دادن شهر فاو، تمام حیثیت و آبروی عراق به فنا رفته بود، بنابراین هر چه در چنته داشت رو کرد تا بلکه بتواند مواضع از دست‌رفته‌اش را باز پس بگیرد. اما استقامت و پایداری نیروهای اسلام بالاخص رزمندگان لشکر ۲۷ در محور ام‌القصر باعث شد تا دشمن نتواند به اهداف خود دست یابد. بچه‌ها در محور جاده ام‌القصر ۷۱ شبانه روز به تمام معنا ایستادگی کردند. عملیاتی که عملکرد لشکر ۲۷ باعث شگفتی فرماندهان خودی و حیرانی فرماندهان



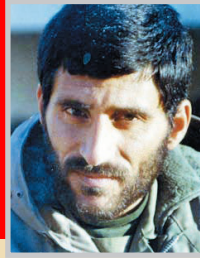
paidarijavan110@yahoo.com

هشت لشکر، هشت سال جنگ

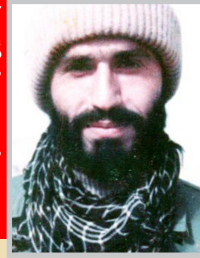
ویژه گرامیداشت هفته دفاع مقدس
روزنامه جوان | ۳۱ شهریور ۱۳۹۴



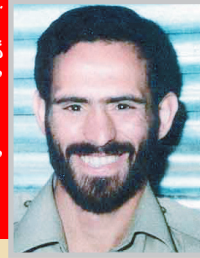
شهید سعید سلیمانی
جانشین فرمانده لشکر ۲۷



شهید غلامرضا صالحی
جانشین فرمانده لشکر ۲۷



شهید علیرضا نوری
جانشین فرمانده لشکر ۲۷



شهید محمد رضا دستواره
جانشین فرمانده لشکر ۲۷

عضویت افتخاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمد و با شروع جنگ تحمیلی با یک گروه صد نفره که خود سرپرستی آنان را بر عهده داشت به سر پل ذهاب عزیمت کرد و پس از سه ماه نبرد و انجام عملیات‌های مختلف به نجف آباد اصفهان بازگشت. ایشان در سال ۱۳۶۶ به لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) مأمور و در کربلای ۸ به سمت قائم مقامی این لشکر منصوب شد. شهید صالحی سرانجام در بیست و دوم تیرماه ۱۳۶۷ در منطقه دشت عباس، حوالی چاه‌های ابوغریب مورد اصابت ترکش گلوله توپ قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

شهید سعید سلیمانی با شروع انقلاب فرهنگی به عضویت سپاه پاسداران کرج درآمد و آموزش‌های نظامی را در پادگان امام حسین (ع) فراگرفت و دوره تاکتیک و آموزش‌های نظامی پادگان امام حسین (ع) را با موفقیت پشت سر گذاشت تا جایی که به او پیشنهاد مریبگری در پادگان دادند اما نپذیرفت و به سپاه کرج بازگشت و به عنوان جانشین سردار شهید شرع پسند مشغول به کار شد. در نهایت پس از اتمام جنگ به عنوان فرمانده تیپ یکم لشکر حضرت رسول (ص) و قائم مقام این لشکر مشغول به کار شد.

سلیمانی با وجود ۳۵ درصد جانبازی و مسئولیت‌های سنگینی که بر عهده داشت، آموزش و روزش جود را آغاز نمود و بعد از کسب کمربند مشکی (دان دو)، لیگ جودوی سپاه را بنیان نهاد و در همان سال‌های اولیه، این تیم را به قهرمانی در لیگ کشوری رساند. پس از تشکیل قرارگاه ثارالله تهران به عنوان مسئول عملیات قرارگاه معرفی شد و در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۸۳ به سمت معاونت عملیات نیروی زمینی سپاه پاسداران منصوب گردید. سرانجام سردار سر تیپ پاسدار شهید سعید سلیمانی در تاریخ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۸۴ در سن ۴۶ سالگی بر اثر سانحه سقوط هواپیمادر ارومیه جان به جان آفرین تسلیم کرد و شهید عرّفه شد.

شهید سید محمد رضا دستواره از نیروهای قدیمی لشکر ۲۷ بود که در عملیات خیبر بعد از شهادت فرمانده دلاور لشکر محمد رسول الله (ص) - شهید حاج همت و واگذاری فرماندهی به شهید کریمی - به عنوان قائم مقام لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) منصوب شد. پس از شهادت برادر کریمی در عملیات بدر، ایشان به عنوان سرپرست لشکر در خدمت رزمندگان بود و در نهایت با انتصاب بنده به عنوان فرمانده لشکر ایشان همچنان به عنوان قائم مقام لشکر در خدمت جنگ و دفاع مقدس انجام وظیفه کرد. مناطق اشغالی کردستان و صحنه‌های مختلف جبهه‌های جنوب کشور، به ویژه عملیات والفجر ۸ و جاده ام‌القصر (در فلو) شاهد دلاوری‌های عاشقانه و جانفشانی‌های این شهید عزیز است. در نهایت رضا دستواره در عملیات کربلای یک در تیرماه ۱۳۶۵ در مهران به شهادت رسیدند. این شهید بزرگوار در طول خدمت مجاهدانه خود ده‌ها بار زخمی شد و هر بار به سرعت درمان کرد و در مان رانیمه کاره‌ها کرده و در خطوط جبهه حاضر می‌شد.

شهید علیرضا نوری که در عملیات والفجر مقدماتی دستش قطع شده بود، با همان وضعیت جسمی مسئولیت قائم مقامی لشکر را بعد از شهید دستواره بر عهده گرفت. شب قبل از شهادتش در عملیات کربلای ۵، برای حضور در خط مقدم التماس و اصرار می‌کرد. من یکسری کارهای نظارتی بر امور مهندسی را برای تقویت خطوط دفاعی به ایشان سپردم. فردای آن روز در عملیات کربلای ۵ روی کانال ماهی با اصابت گلوله دشمن به شهادت رسید.

شهید غلامرضا صالحی بعد از شهید نوری قائم مقام لشکر شد. در سال ۱۳۵۷ قبل از ورود امام خمینی (ره) به تهران رفت و به عضویت کمیته استقبال از امام درآمد و پس از حضور فعال در انجام برنامه‌های این کمیته، به زادگاه خویش نجف آباد اصفهان مراجعت کرد. ایشان به همراه «شهید محمد منتظری» به کشورهای سوریه، لبنان و لیبی سفر کرد و طی این سفرها، آموزش‌های فشرده چریکی را فراگرفت. در سال ۱۳۵۸ به

سوال ویژه

شهیدان دستواره، نوری، صالحی و سلیمانی جانشین شما در فرماندهی لشکر ۲۷ بودند، چه تعریفی از شخصیت این شهیدها و همچنین قدرت فرماندهی و تأثیر گذار ایشان بر نیروهای لشکر دارید؟

به شکل کلی کارنامه عملیاتی لشکر ۲۷ را طی دوران دفاع مقدس چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بدون تعصب باید بگویم بی نظیر بود. در بدو تشکیل که حاج احمد در عرض ۴۳ روز آمد و با دستان خالی یک تیپ ۹ گردانی ساخت. درایت او چنان بود که لشکر ۲۷ در عملیات فتح المبین به یک باره ۹۶ قبضه توپ به غنیمت گرفت. در نهایت با اجرای همین عملیات‌های موفقیت آمیز بود که لشکر ۲۷ یک لشکر بسیار قوی، منسجم، مقتدر و با صلابت شد. لشکری که حتی در جهت مقابله با اسرائیل هم بعد از عملیات الی بیت المقدس راهی لبنان شد. در حقیقت تشکیل حزب الله لبنان که در حال حاضر به لطف خدا آوازه پیدا کرده و در جبهه مقاومت در تلاش است، دست پرورده بچه‌های لشکر ۲۷ بوده است. در نهایت باید گفت لشکر ۲۷ محمد (ص) در دوران دفاع مقدس عملکرد خوب و چشمگیری داشته است.

نظر تان را در خصوص نام‌ها و واژه‌های زیر بگویید.

حاج عباس کریمی:

فرمانده جوان، صبور و مخلص.

بچه رزمندگان تهرانی:

رزمندگان تهرانی بسیار شجاع، با انگیزه و آگاه به مسیری بودند که انتخاب کرده بودند و به خاطر همین هم در همه عملیات‌ها مانند کوه مقاومت می‌کردند.

شهید چراغی:

کمی خجالتی، با زمان عمر فرماندهی کوتاه ولی اثر گذار.

لشکر ۲۷:

لشکر پیامبر اعظم (ص) و مردم شهید پرور پایتخت که در هر جا وارد می‌شد لرزه بر تن ارتش عراق می‌انداخت.

کربلای ۵:

یک عملیات و نبرد به تمام معنا و عاشورایی... *

سومار حمله کردند و شهرهای سر پل ذهاب و گیلانغرب را گرفتند. منافقین با حمایت هواپیماهای ارتش بعث عراق، قصد داشتند هشت ساعته به میدان آزادی تهران برسند و نظام را تغییر بدهند، تصور می‌کردند پیک‌نیک آمده‌اند. لذا لشکر ۲۷ که بیشترین نیرو در دفاع مقدس را داشت (با ۳۳ گردان نیرو) به فرمانده کل سپاه پیشنهاد



* سردار کوثری در حال گفتگو با شهید دین شعاری، فرمانده گردان تخریب لشکر ۲۷

داد که هم می‌تواند در جبهه‌های جنوب و هم در جبهه‌های غرب علیه مخالفان و معاندان نظام بایستد. بچه‌های تهران انگیزه زیادی برای مقابله با منافقین داشتند زیرا طی سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ ترورهای ناجوانمردانه منافقین را به چشم دیده بودند. از این رو در هر دو جبهه با موفقیت وارد عمل شدیم و توانستیم هم به عراقی‌ها و هم به منافقین ضربه سنگینی وارد کنیم و به حقیقت برگ زرینی در تاریخ هشت ساله در این دو عملیات برای لشکر ۲۷ محمد (ص) رقم خورد.

و حمایت امریکا به سمت جبهه‌های جنوب آمد و می‌خواست اهواز و خرمشهر را بگیرد که به لطف خدا نیروهای رزمنده از راه رسیدند و اجازه تعدی و تجاوز را به منافقین و ارتش عراق ندادند.

ارتش عراق با حمایت سازمان ملل، امریکا و کشورهایمانند انگلیس به طرف جبهه‌های غرب قصر شیرین و

ارتش عراق با حمایت سازمان ملل، امریکا و کشورهایمانند انگلیس به طرف جبهه‌های غرب قصر شیرین و سومار حمله کرد و شهرهای سر پل ذهاب و گیلانغرب را گرفت. منافقین با حمایت هواپیماهای ارتش بعث عراق، قصد داشتند ۸ ساعته به میدان آزادی تهران برسند و نظام را تغییر بدهند، تصور می‌کردند پیک‌نیک آمده‌اند

ارتش بعث شد. از صبح بعد، عراقی‌ها مدام نیروهای ما را زیر آتش گرفته بودند و پاتک‌ها هم شروع شد، به حول و قوه الهی همه آنها را خنثی کردیم، حملات هواپیما و به همراه آن عملیات روانی هم شروع شد. مثلاً با هواپیما و هلیکوپتر اعلامیه پخش می‌کردند که ما همه پل‌های شما (روی اروندرود) را زدیم، مثلاً می‌گفتند: پل ایستگاه ۷ و ۱۲ را زدیم و شما اگر تسلیم شوید فلان امتیازات را به شما می‌دهیم و غیره. پاتک‌های سنگین عراق هر روز زیادتر می‌شد و چون تمام پیش‌بینی‌ها صورت گرفته بود، نیروهای مهندسی پل متحرک ساختند، پلی که دشمن روی آب چیزی نمی‌دید، اما اما امکانات را با همین پل متحرک منتقل می‌کردیم. در خلال عملیات می‌شد که عراقی‌ها حتی تا روی خاکریزها هم می‌آمدند و جنگ تن به تن در می‌گرفت، اما بچه‌ها مقاومت می‌کردند. عراق به غیر از بمباران‌های شدید شیمیایی و گلوله‌های شیمیایی در جاده‌های ام‌القصر - فاو، بصره و جنگل‌های خرما، عملیات روانی دیگری هم انجام می‌داد، مثلاً با هواپیماهای غول پیکر، تیر آهن، در و پنجره اسقاطی را بر سر بچه‌ها تخلیه می‌کرد. بعد از ۷۱ روز عملیات سخت و نفسگیر، نهایتاً ۳۱ فروردین سال ۶۵، عراق آخرین پاتک خود را اجرا کرد و دیگر ناامید شد.

در مقطع پایانی جنگ لشکر ۲۷ هم در جنوب و مقابل تجاوز گسترده عراقی‌ها جنگید و هم در عملیات مرصاد عقبه منافقین را بست و ضربه زیادی به آنها وارد کرد، از حضور و عملکرد لشکر ۲۷ در ماه‌های حساس و پایانی جنگ بگویید.

ارتش بعث عراق، بعد از پذیرش قطعنامه تصور می‌کرد دیگر کسی از نظام جمهوری اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) حمایت نخواهد کرد. از این رو توطئه‌ای را برنامه‌ریزی کردند تا به ایران حمله کنند. منافقین می‌خواستند خودشان را به تهران برسانند. از طرفی ارتش بعث عراق به ترغیب



سردار شهید
سیف الله صبور

تاریخ تشکیل:
(۱۳۶۰)

لشکر ۷ ولی عصر (عج)

فرماندهان: عبدالمحمد رئوفی نژاد، مؤسس و اولین و آخرین فرمانده لشکر در طول دفاع مقدس
عملیات‌های شاخص: تمامی عملیات‌های بزرگ از فتح المبین به بعد
استان پشتیبان: خوزستان، خصوصاً شهر دزفول که غالباً کادر فرماندهی را تأمین می‌کرد

گفت‌وگوی «جوان» با سردار عبدالمحمد رئوفی نژاد، مؤسس لشکر ۷ ولی عصر (عج)

رزمندگان خوزستانی سرنوشت فتح المبین را تغییر دادند

احمد محمد تبریزی

سردار عبدالمحمد رئوفی نژاد، مؤسس و اولین و آخرین فرمانده لشکر ۷ ولی عصر (عج) در دفاع مقدس، در یگانی مسئولیت داشت که از وجود قدیمی ترین و پای کارترین رزمندگان دفاع مقدس بهره می‌برد. این رزمندگان ولایتمدار که شاکله لشکر ۷ را غالباً از شهرهای متعدد استان خوزستان و خصوصاً دزفول تشکیل می‌دادند، در عملیات‌های متعددی حضوری چشمگیر داشتند که الی بیت المقدس، والفجر ۸ و کربلای ۴ و ۵ از بارزترین شان به شمار می‌روند. خصوصاً حماسه آفرینی در فتح المبین که نام لشکر ۷ را در دیباچه دفاع مقدس ماندگار کرد. در گفت‌وگو با رئوفی نژاد روند کلی حضور لشکر ۷ ولی عصر (عج) در جنگ تحمیلی را مروری دوباره می‌کنیم.



شما مؤسس و فرمانده تیپ ۷ ولی عصر (عج) بودید. تیپ رزمندگان خوزستانی که با همه وجود جنگ را حس می‌کردند. تاریخچه این تیپ چه حکایتی دارد؟

پیشینه این لشکر به دوران پدافندی برمی‌گردد. ما تا قبل از عملیات فتح المبین، ۱۴ محور پدافندی طولانی مدت در شمال خوزستان داشتیم که به عهده سپاه دزفول بود. بچه‌های دزفول از آغاز جنگ تا فتح المبین در این ۱۴ جبهه مشغول پدافند بودند. البته در این دوره عملیات‌های کوچک و محدودی در محورهای مختلف صورت می‌گرفت. ابتدا آقای رشید فرمانده عملیات سپاه دزفول بود. بعد که سردار رشید به گلف رفت و در قرارگاه جنوب مستقر شد، مسئولیت عملیات سپاه دزفول که کل جبهه‌های پدافندی را در برمی‌گرفت به من واگذار شد. از آن زمان به بعد من فرمانده جبهه‌های پدافندی شمال خوزستان شدم.

سه ماه قبل از فتح المبین آقای رشید از طرف آقای رضایی به من ابلاغ شفاهی کرد که شما با مجموعه بچه‌هایی که در جبهه‌های پدافندی دزفول هستند دنبال سازماندهی یک تیپ باشید. قاعده‌اش هم این بود که با نیروهایی که در اختیار داشتیم باید تیپ را تشکیل می‌دادیم. تا آن زمان بیش از ۹۰ درصد نیروهایی که در جبهه‌های پدافندی تحت امر و کنترل عملیاتی سپاه دزفول بودند بچه‌های خوزستان و خود شهر دزفول بودند و خیلی کم از جاهای دیگر حضور داشتند. مجموعه بچه‌ها را در قالب تیپ سازماندهی کردیم. حدود ۴۰ روز قبل از فتح المبین بنا شد که این سازمان را شکل فیزیکی بدهیم. تا قبل از آن روی کاغذ کار کرده بودیم. بعد از آن به لحاظ اینکه کار در چارچوب ساختار تیپ نمود پیدا کند بنا شد در پادگان دو کوهه تیپ را عملاً سازماندهی کنیم، مستقر شویم و هم آموزش‌های لازم را به کادر تیپ بدهیم. استقرار ما با استقرار بقیه تیپ‌ها همزمان شده بود. یگان‌هایی چون تیپ ۱۴ امام حسین (ع) حسین خرازی، تیپ هشت نجف احمد کاظمی، ثارالله حاج‌قاسم سلیمانی و ۲۷ حضرت رسول احمد متوسلیمان نیز در پادگان دو کوهه حضور داشتند. هفت، هشت یگان و تیپ آنجا مستقر بودیم. این استقرار برای سازماندهی شاکله اصلی تیپ‌ها و آموزش‌های لازم و تجهیز نیروها برای عملیات فتح المبین بود. از اینجا تیپ ۷ ولی عصر (عج) کار خودش را شروع کرد.

از همان ابتدا نام تیپ ۷ ولی عصر (عج) بود؟

نه، آن زمان به ما گفته می‌شد شما تیپ ۷ مقاومت

اگر پیشینه بچه‌های ما را نگاه کنیم می‌بینیم اینها قدیمی‌ترینند. تقریباً هیچ یگانی نداریم که کل کادرش تا فتح المبین دو سال در جبهه پدافندی در اختیار فرمانده‌اش باشد. تنها یگانی بودیم که بچه‌هایمان دو سال پدافند می‌کردند و من می‌دانستم فرمانده گروهان و گردانم چه کسی است و به چه کسی در چه سطحی مسئولیت بدهم

چون هر توپ و موشکی به دزفول زده می‌شد مقرر شد پست سایت رادار بود. بچه‌های دزفول انگیزه خوبی برای گرفتن سایت رادار داشتند. صبح اول وقت هوا که روشن شد به سه راهی قیون رسیدم و دیدم بچه‌ها سمت سایت رادار می‌روند. جلو باز بود. من گفتم آنجا هدف ما نیست و توقف کنید و آن برای قرارگاه فجر است. همان روز سوار جیپ شدم و رفتم قرارگاه کربلا. به آقامحسن و شهید صیادشیرازی گفتم ما هدفمان را گرفته‌ایم و جلوی مان باز است. اگر اجازه بدهید بچه‌ها می‌خواهند بروند سایت رادار را هم بگیرند. محسن رضایی گفت که هدف شما نیست و بچه‌ها را همانجا متوقف کنید. روز سوم فتح المبین آقای رضایی، رشید و شهید باقری آمدند. آنجا و سمت ارتفاعات سایت رادار دوربین انداختند. آقای رضایی گفت امشب باید سایت رادار را بگیرید. گفتم آقامحسن پریروز همین موضوع را گفتم و شما گفتید نگرید الان ما نه شناسایی کرده‌ایم نه آمادگی داریم، اگر آن روز عملیات کرده بودیم راه باز بود ولی الان عراقی‌ها تحرکاتی در منطقه انجام داده‌اند و کار سخت‌تر است. آقامحسن عصبانی شد و دستش را سمت دشت عباس برد و گفت می‌بینید چه آتشی آنجاست. آنجا احمد و حسین و قاسم، سه، چهار روز است درگیرند و اگر نجنبید و امشب آنجا را فتح نکنید فتح المبین شکست می‌خورد. یک شب دیگر فرصت خواستم آقامحسن اجازه نداد. ایشان که رفت آقای سوداگر را که مسئول اطلاعات تیپ بود صدا زدم و گفتم باید امشب عمل کنیم، سه، چهار تیم اطلاعاتی آماده کردیم و قرار شد شب عمل کنیم. سازماندهی کردیم و آقای کوسه‌چی با تیپ ۳ لشکر ۲۱ که فرمانده‌اش آقای پورداراب بود ادغام شد. سمت چپ‌شان پل رودخانه رفاهیه و سمت راست‌شان جناح ما بود. ما هم با تیپ یک لشکر ۲۱ که فرمانده‌اش آقای رزمی بود ادغام شدیم. قرار گذاشتیم و سازماندهی کردیم. در این دوروز خاکریز زده بودیم.

کار کرده بودیم. منتها به دلیل تشکیل یگان دو، سه تیپ در طریق القدس تشکیل شد و بقیه از جمله ما در فتح المبین تشکیل شدیم. سابقه تیپ و لشکرها تقریباً یکی است. البته بعضی یگان‌ها هم وسط جنگ تشکیل شدند. تیپ ۷ ولی عصر (عج) از قدیمی‌ترین یگان‌های رزم سپاه است.

مقرر تیپ ۷ ولی عصر (عج) کجا بود؟

مقرمان تا قبل از فتح المبین در دو کوهه بود. عقبه اصلی عملیات سپاه دزفول تا قبل از جنگ پادگان پای پل کرخه بود. وقتی جنگ شروع شد چون در تیررس عراقی‌ها بود آنجا را تخلیه کردیم. فتح المبین که انجام شد از تیررس عراقی‌ها خارج شد و باز عقبه ما پادگان کرخه شد.

در خصوص فتح سایت‌های ۵ و ۴ در عملیات فتح المبین، گفته می‌شود که حماسه آفرینی بچه‌های خوزستان در این مورد، باعث تغییر سرنوشت عملیات شد.

خاطر من هست فتح المبین که شروع شد صبح هوا که روشن شد هدف‌های مان را گرفته بودیم. سمت چپ‌مان در شوش گیر کرده و سخت درگیر بود. سمت راست‌مان هم وضعیت مشخصی نداشت.

هوا گرگ و میش بود و هنوز تاریک بود که اولین نیروی ما در جاده آسفالت‌ه چناره به سایت رادار اولین آرپی‌جی را به یک چهارلول زد. آن را که زد تکبیر در بیسیم‌ها شروع شد و بچه‌ها از پشت بالا رفتند. من با نفریر خودم را سریع به دامنه سایت رادار رساندم. از آن به بعد نمی‌شد با نفریر رفت. پیاده روی ارتفاعات سایت رادار رفتم. آنجا که رسیدم بچه‌ها بالا بودند. صحنه خیلی عجیبی دیدم. دیدم ما پشت عراقی‌ها هستیم و عراقی‌ها پشت‌شان به ما است و با شوش می‌جنگند

بیشتر نیروهای تیپ ۷ ولی عصر (عج) خوزستانی بودند و در زادگاه خودشان می‌جنگیدند، از این منظر می‌توانیم بگوییم که رزمندگان لشکر ۷ از قدیمی‌ترین نیروها بودند؟

دزفول هستید. کسی نامی از ولی عصر (عج) به میان نیاورد. با بعضی از دوستان فکر کردیم این عنوان واسم عرق مذهبی ندارد چرا از اسامی ائمه اطهار استفاده نکنیم. با دوستان مشورت شد. آقایان گفتند شمارهاش را نمی‌توانید تغییر بدهید منتها هر عنوانی می‌توانید بگذارید. با مشورت دوستان از آن به بعد شد تیپ ۷ ولی عصر (عج) دزفول. هر یگان کلیشه‌ای مربوط به خودش داشت و هر غنیمتی که می‌گرفت رویش می‌زد که معلوم شود برای آنهاست. ما خیلی از کلیشه‌های فتح المبین که روی غنایم می‌زدیم عنوانش تیپ ۷ مقاومت دزفول بود و نرسیدیم این تغییر را در فتح المبین اعمال کنیم. در فتح المبین هر دو اسم را می‌گفتند. از بیت المقدس دیگر تیپ ۷ ولی عصر (عج) شدیم. دزفول هم پسوندش بود که رفته رفته آن را حذف کردیم. در خصوص ترکیب نیروها هم باید بگویم که از بیت المقدس شکل کار عوض شد. یعنی نیروی بسیجی از سایر استان‌ها می‌گرفتیم. اما از چهار سال بعد از تشکیل تیپ ۷ ولی عصر (عج) کادر تیپ و لشکر را از خوزستان می‌گرفتیم. این درحالی بود که بیش از ۹۵ درصد کادر ثابت و شاکله اصلی تیپ ۷ ولی عصر (عج) همان بچه‌های دزفول از ۱۴ محور پدافندی بودند.

بیشتر نیروهای تیپ ۷ ولی عصر (عج) خوزستانی بودند و در زادگاه خودشان می‌جنگیدند، از این منظر می‌توانیم بگوییم که رزمندگان لشکر ۷ از قدیمی‌ترین نیروها بودند؟

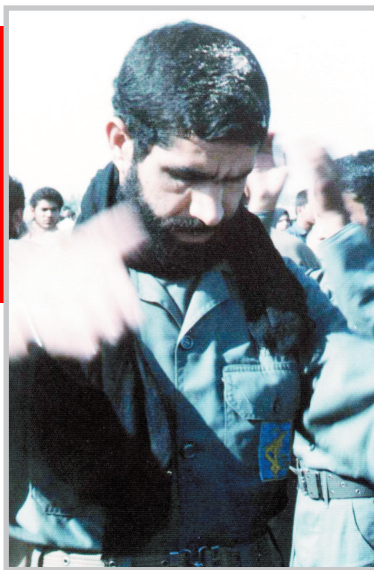
اگر پیشینه بچه‌های ما را نگاه کنیم می‌بینیم اینها قدیمی‌ترینند. تقریباً هیچ یگانی نداریم که کل کادرش تا فتح المبین دو سال در جبهه پدافندی در اختیار فرمانده‌اش باشد. تنها یگانی بودیم که بچه‌هایمان دو سال پدافند می‌کردند و من می‌دانستم فرمانده گروهان و گردانم چه کسی است و به چه کسی در چه سطحی مسئولیت بدهم. در دو سالی که در جبهه پدافندی بودیم روی همه اینها



paidarijavan110@yahoo.com

هشت لشکر، هشت سال جنگ

ویژه گرامیداشت هفته دفاع مقدس
روزنامه جوان | ۳۱ شهریور ۱۳۹۴



همیشه با وضو باتشید، عزیزان من در امواج دریا و
ابرهای آسمان خانه نسازید و فریب خروش و بزرگی
این بلندی و تندى را نخورید که تا اسفل السافین
به سقوطتان می کشاند.

سردار شهید سید جمشید صفویان، فرمانده گردان بلال



“

**سردار رشید که به گلف رفت و در
قرارگاه جنوب مستقر شد، مسئولیت
عملیات سپاه دزفول که کل جبهه های
پدافندی را در بر می گرفت به من
واگذار شد**

پشت خاکریزها مستقر شدیم و قرار این بود اول
غروب تیم های شناسایی عمل کنند. بعد به فاصله
۱۰ دقیقه گردان ها پشت اینها حرکت کنند. اینها جلو
بروند و اگر مسیر درست بود دنبال شان بروند. دیگر
فرصت نبود نیروهای اطلاعات، شناسایی انجام دهند
و برگردند. همزمان هم تیم شناسایی جلو بود و برای
اولین بار آن مسیر را می رفت. گردان های عملیاتی هم
پشت سرشان بودند. آن شب تا صبح بیسیم ها همه
سکوت رادیویی بود. هیچ کس در بیسیم صحبت
نمی کرد. تلفن صحرایی برایمان کشیدند که مستقیم
به قرارگاه کربلا وصل بود و اقامحسن و صیاد شیرازی
پشت خط تلفن از وضعیت مان می پرسیدند. یادم
هست آن شب از ساعت ۱۱، ۱۰ تا ۴ صبح بچه ها
خیلی آرام و با احتیاط مسیر پنج، شش کیلومتری را
در عرض پنج ساعت می رفتند. در این فاصله زمانی
۱۰ بار اقامحسن و شهید صیاد شیرازی گزارش
می گرفتند و دیگر حسن باقری با ما در تماس نبود.
اگر این نتیجه می داد قفل فتح المبین شکسته
می شد. هوا گرگ و میش بود و هنوز تاریک بود که
اولین نیروی ما در جاده آسفالت چناره به سایت رادار
اولین آریبی جی را به یک چهارلول ۲۳ زد. آن را که
زد تکبیر در بیسیم ها شروع شد و بچه ها از پشت بالا
رفتند. من با نفربر خود را سریع به دامنه سایت رادار
رساندم. آن از به بعد نمی شد با نفربر رفت. پیاده روی
ارتفاع سایت رادار رفتیم. آنجا که رسیدیم بچه ها بالا
بودند. صحنه خیلی عجیبی دیدم. دیدم ما پشت
عراقی ها هستیم و عراقی ها پشتشان به ماست و
با شوش می جنگند. همه شروع به تیراندازی کردند
و یک ربع از پشت تیراندازی می کردیم تا بفهمند
ما نزدیکشان هستیم. عراقی ها وقتی متوجه شدند
مقداری اسیر دادند و بقیه پا به فرار گذاشتند و ارتفاع
سایت رادار کامل تصرف شد.

**عملیات بعدی الی بیت المقدس بود، در
خصوص این عملیات بحثی در باره عدم
الحاق لشکر ۷ با لشکر ۲۷ پیش کشیده
می شود، ماجرا چه بود؟**

متأسفانه این مورد در یک مستند تلویزیونی هم بیان
شد و صدای بچه های خوزستان را در آورد. در مرحله
اول عملیات فتح خرمشهر، از جناح راستمان در جاده
آسفالت اهواز - خرمشهر به دلیل مقاومت عراقی ها و
همچنین مسیری که بچه های ما گم کرده بودند،
مشکلاتی پیش آمد و منطقه دست دشمن، سقوط
نکرد. این موضوعی که بیان کردم بین ما و لشکر نجف
به فرماندهی احمد کاظمی بود که در جناح راست قرار
داشتند. در جناح چپمان هم تیپ ۲۷ قرار داشت. در
جناح راست ما طی ۴۸ ساعت با کمک احمد کاظمی
آنجا را گرفتیم و پاکسازی کردیم و مستقر شدیم. در
جناح چپ هم درگیری عراقی ها با لشکر ۲۷ بود که
ما هیچ مسئولیتی درباره اش نداشتیم. کسانی که در
عملیات بودند متوجه هستند ما چه می گوئیم. کل
جناح چپ ما تیپ ۲۷ بود و ما هیچ مشکلی هم در این
جناح نداشتیم. یک رخنه و خلأ ۴۸ ساعته بین ما و
احمد کاظمی بود که عرض کردم آن را حل کردیم.
جنگ سخت تیپ ۲۷ با عراقی ها در سمت چپمان
مسئولیتی برای ما نداشت.

**گو با شناسایی بچه های اطلاعات عملیات
لشکر ۷ ولی عصر در عملیات والفجر ۸ از
نقاط بارز عملکرد لشکر تان در این عملیات
به شمار می رود؟**

بدیهیم چقدر کار شده است. کالک را پهن کردیم
و شکل موانعی که دوستان به دست کشیده بودند
بررسی شد. بحث خورشیدی ها اولین بار آنجا مطرح
شد. حتی اسامی موانع را بچه های اطلاعات ما
گذاشتند. آن زمان مسئول اطلاعات ما آقای عبدالله
احمدی بود و آقای سوداگر رفته بود. آنجا کارمان
روان تر از بقیه یگان ها شد. اگر بقیه یگان ها دو بار
شناسایی رفته بودند ما پنج بار شناسایی رفته بودیم.
کارمان به جایی رسید که کل گروهان غواص را تا
ساحل بردیم و آوردیم تا مسیر آب را آشنایی پیدا
کنند. خیلی پیچیده و با تاکتیک نو و با ابتکار جدید
عمل کردیم. فکر کرده بودیم بیسیم نیرویی که به
آب می زند را باید چه کار کنیم یا چگونه اسلحه ها را
ضد آب کنیم و... از جمله برجستگی کار ما عملکرد
بچه های غواص لشکر، در والفجر ۸ بود.

**کدام عملیات یا حادثه سخت ترین آوردگاه
تیپ ۷ ولیعصر (عج) در دفاع مقدس بود؟
عملیات کربلای ۴ برایمان سخت ترین و شاید**



پرچم را بزد. سه کیلومتر از ساحل تا جاده راه بود. خط
که شکست بچه ها رفتند به جاده هم رسیدند ولی
درگیری سختی جناح راست در ام الرصاص شد. کسی
نتوانست حرکت کند. ما مانده بودیم ادامه بدهیم یا
متوقف شویم. کسی چیزی نمی گفت. دو ساعت قبل
از روشنایی صبح بچه ها سر جاده بودند. ما می دیدیم
در جناح راست کاری نشده و عراقی ها کاملاً در جناح
راستمان بودند. ما هم بیشتر از این نمی توانستیم
حرکت کنیم و گردان سر جاده بود. مدام بیسیم
می زدند و می گفتند ما اینجا هستیم و ما هم می گفتیم
همان جا بمانید. تا ساعت ۱۱، ۱۰ صبح برنامه قرارگاه
این بود که اگر نتوانستند از سمت راست حل کنند از
اینجا داخل برویم. ما بلا تکلیف مانده بودیم. معلوم نبود
می آیند یا نمی آیند. ساعت ۱۱، ۱۰ صبح بود و فضا
فضای فشار و عقب نشینی بود. آن روز بچه های خوبی
از دست دادیم و دیر عقب نشینی کردیم. تعدادی از
بچه ها به آب زدند و غرق شدند. تعدادی در منطقه
دشمن باقی ماندند. تا ۲۴ ساعت بعد از آن ما نگرانی
داشتیم که یواش یواش از کنار ساحل دشمن خودشان
راه ما می رسانند. عملیات سختی بود.

**تیپ ۷ ولیعصر (عج) در حوادث آخرین
روزهای جنگ در جنوب در چه محوری بود
و چه عملکردی داشت؟**

اواخر جنگ اتفاقی برایمان افتاد و ضربهای به سرم
خورد که حالت بی تعادلی به من دست داده بود.
در عملیات والفجر ۱۰ آقای کیانی به عنوان
جانشین لشکر را فرماندهی می کرد. در مسائل
آخر جنگ بیشتر بچه های ما در حلبچه و غرب
کشور بودند. در آمدن و نیامدن به جبهه های
جنوبی، اتفاقاتی رخ داد که منتهی به پذیرش
قطعنامه شد و یگان ها بعد از مرصاد در محور
مشخصی نبودند.

**به نظر می رسد با وجود حماسه آفرینی هایی
که لشکر ولی عصر انجام داده کمتر به آن
پرداخته شده است؟**

عموماً بچه های خوزستان هم کم حرف می زنند هم
کم دست به قلم شده اند. یکی هم تبعیض جدی است
که از زمان جنگ شروع شد. بعضی از یگان ها به دلیل
موقعیت مکانی شان و عقبه و ظرفیت شان بیشتر به
آنها پرداخته شده است. ظرفیت تهران در اختیار هر
یگانی بود بیشتر به آن می پرداختند. الان ببینید
بیشتر به کجا پرداخته اند. هر چه فاصله از تهران
بیشتر شده صحبت درباره آن هم کمتر شده. این
تبعیضی است که از آن زمان بود و حالا هم هست.
این گله ای است که همه استان ها دارند و از همه
بیشتر استان خوزستان.

**از شهیدان شاخص و سرداران شهید تیپ ۷
ولی عصر (عج) بگوئید.**

استان خوزستان ۱۹ هزار شهید دارد. فقط دزفول
۲۶۰۰ شهید دارد که نیمی از آن بچه های لشکر
هستند و بقیه شهدای شهری هستند. از مجموعه
نیروهای شاخص شهیدان حاج عظیم محمدی و
حبیب شمایی مسئول عملیات لشکر بودند که در
کربلای ۵ شهید شدند. شهید سوداگر از بچه های
قدیمی ماست. شهیدان کمیلی، فرج اللهی، یدالله
صبور، سیف الله صبور، جعفرزاده، سید جمشید
صفویان، سید محمد غفاری، خورشیدزاده و خرمی،
در کل ۵۰ نفر از کادر اصلی و سطح بالای لشکر
شهید شدند. ❀

تلخ ترین عملیات بود. در کربلای ۴ آقای شمخانی
مراصد زد و تأکید کرد و گفت در این عملیات، جاده
البحار مال شماست. شما سر جاده برسید کلید عملیات
دستتان است. جاده البحار یک جاده ارتباطی بین کل
نیروهای شلمچه با نیروهای عراق در فاو بود. گفتیم ما
حرفی نداریم چون عقبه ما در جزیره مینو بود. گفت
می خواهیم به عنوان لشکر خوزستان افتخار خوزستان
باشید. شب عملیات دیدم کسی آمد و پاکتی به من
داد. پاکت را باز کردم دیدم پرچم گنبد امام رضا (ع)
همراه نامه ای است. در نامه توضیح داده بود عملیات
مهم است و گفته بود پرچم گنبد امام رضا (ع) را صبح
عملیات پس از گرفتن جاده آنجا نصب کنید. ما هم
به همین دلیل به یک گردان وظیفه داده بودیم که
به محض اینکه خط شکسته شد و ساحل را گرفتیم

“

بعضی از یگان ها به دلیل موقعیت مکانی شان
و عقبه و ظرفیت شان بیشتر به آنها پرداخته
شده است. ظرفیت تهران در اختیار
هر یگانی بود بیشتر به آن می پرداختند.
الان ببینید بیشتر به کجا پرداخته اند. هر
چه فاصله از تهران بیشتر شده صحبت
درباره آن هم کمتر شده. این تبعیضی
است که از آن زمان بود و حالا هم هست.
این گله ای است که همه استان ها
دارند و از همه بیشتر استان خوزستان



سردار شهید مجید سیاسی، معاون عملیات لشکر ۱۹ فجر، رزمنده ورز شکاری است که اکنون تیم فجر سیاسی شیراز به نام اوست

تاریخ تشکیل:
زمستان ۱۳۶۱

لشکر ۱۹ فجر

فرماندهان: محمد نبی رودکی، مؤسس و اولین و آخرین فرمانده لشکر در طول دفاع مقدس
عملیات‌های شاخص: خیبر، بدر، قدس ۳، والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵، والفجر ۱۰، عملیات سرنوشت
استان پشتیبان: فارس، خصوصاً شهرهای شیراز، آباده و مرودشت

حماسه آفرینی لشکریان فارس در گفت‌وگو با سردار محمد نبی رودکی

استحکامات پنج ضلعی را پنج ساعته فتح کردیم

“

هسته اولیه تیپ امام سجاد (ع) با رزمندگان استان فارس بود که از سوسنگرد و آبادان آمده بودند. البته در ابتدا «امام سجاد (ع)» یک گروه رزمی بود. یعنی بالاتر از گردان و کمتر از تیپ. بعد که تیپ شدیم و تیپ هم در ادغام با قرارگاه فجر تبدیل به لشکر ۱۹ فجر شد، سردار محسن پاکبازی جانشین لشکر به استان فارس رفت و رزمندگان و پاسداران شهرهای این استان را بین لشکر ۱۹ فجر و تیپ المهدی تقسیم کرد

فجر در این دو عملیات کمتر گفته شده، اگر موافق باشید مروری بر عملکردتان در خیبر و بدر داشته باشیم.

در عملیات خیبر ما یگان پشتیبان بودیم، به این ترتیب که بعد از شکست خط توسط لشکرهای عاشورا و نجف ما وارد شدیم و در ضلع مرکزی جزیره مجنون جنوبی عمل کردیم و به کمک لشکرهای نجف و عاشورا رفتیم. یکی دو شب در آنجا بودیم تا اینکه مأموریت داده شد به همراه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و تیپ ۲۰ رمضان و همچنین لشکر ۲۱ حمزه از کوشک و طلائیه وارد عمل شویم تا فشار دشمن از مجنون را کم کنیم. اما برای عملیات بدر که اسفند ۶۳ بود، ما دو هفته قبلش باید در سومار عملیات فریب انجام می دادیم. این عملیات فریب در ارتفاعات «گیس که» بالای سر شهر مندلی عراق بود. وقتی هم که عملیات بدر شروع شد من با آقای رضایی تماس گرفتم و تقاضا کردم به منطقه عملیاتی بدر برویم. ایشان موافقت کردند و از آنجا که عراق فشار زیادی می آورد، مأموریت گرفتم به جزیره مجنون شمالی برویم و با گردان‌های تازه نفس مان آنجا را حفظ کنیم

در پرونده لشکر ۱۹ فجر عملیات قدس ۳ دیده می‌شود که گویا این لشکر به تنهایی آن را انجام داده است، طرح و اطلاعات و شناسایی این عملیات هم با خودتان بود؟ اصلاً چرا باید چنین عملیاتی را انجام می‌دادید؟

در سال ۶۴ حضرت امام فرموده بودند با عملیات‌های محدود و اندازی هم که شده باید در جبهه‌ها تحرک ایجاد کنیم و دشمن را آرام نگذاریم. بنابراین یک سلسله عملیات‌هایی با عنوان قدس انجام شد که عملیات قدس ۳ را لشکر ۱۹ فجر برعهده گرفت. این عملیات در منطقه زبیدات و رودخانه میمه بالای سر شهر ک طیب عراق انجام گرفت. ما از قبل در عین خوش، زبیدات، طیب و کلات شناسایی‌هایی را انجام داده بودیم و به اصطلاح این منطقه مورد علاقه فرماندهی لشکر ۱۹ فجر بود. پس از این شناسایی‌ها بنده طرح عملیات را پیش آقای شمخانی فرمانده وقت نیروی زمینی سپاه بردم و با موافقت ایشان،

علیرضا محمدی

سردار محمد نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دفاع مقدس معتقد است که استان فارس از استان‌های پر نیروی کشورمان طی هشت سال جنگ تحمیلی به شمار می‌آید. او که مؤسس لشکر ۱۹ فجر بوده و تا انتهای جنگ نیز هدایت رزمندگان این لشکر را برعهده داشته است، خود تاریخ شفاهی جنگ به شمار می‌رود و همراه لشکریان فارس، عملیات و رویدادهای بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند. رودکی در گفت‌وگو با «جوان» از تاریخچه تشکیل لشکر فجر گفت و ایستادگی در خرمشهر و فاو و کربلای ۵. با ما در شناخت هر چه بهتر حماسه آفرینی رزمندگان استان فارس در قالب لشکر ۱۹ فجر همراه باشید.

دادید؟ همین‌طور رفته رفته به پیش برویم.

فروردین سال ۶۱ که در عملیات فتح‌المبین شرکت کردیم، سردار رشید به بنده گفتند یک تیپ نیرو از شیراز و فارس بیاورید و در تپه ۱۲۰ در غرب شهر شوش دانیال عملیات کنید. همان‌طور که گفتم در ابتدا گروه



↓

“

عملیات قدس ۳ را لشکر ۱۹ فجر برعهده گرفت. این عملیات در منطقه زبیدات و رودخانه میمه بالای سر شهر ک طیب عراق انجام گرفت. ما از قبل در عین خوش، زبیدات، طیب و کلات شناسایی‌هایی را انجام داده بودیم و به اصطلاح این منطقه مورد علاقه فرماندهی لشکر ۱۹ فجر بود

رزمی امام سجاد (ع) را شکل دادیم و در قالب آن در مرحله سوم عملیات الی بیت المقدس وارد عمل شدیم. حد عملیات ما نهر اریض و شهرک ولیعصر (عج) در غرب خرمشهر یعنی بین خرمشهر و شلمچه بود. پس از عملیات الی بیت المقدس نیز با سازمان تیپ امام سجاد (ع) در عملیات رمضان شرکت کردیم و در آبان همان سال در عملیات محرم حضور یافتیم. پس از این فرمانده کل سپاه اعلام کرد در تپه‌ای از تپه‌های رزمی سپاه که در ۳ عملیات شرکت داشته است و استانش بتواند پشتیبانی‌اش کند باید به لشکر تبدیل شود. تیپ امام سجاد (ع) آن وقت زیر نظر قرارگاه فجر بود و همان‌طور که عرض شد، با شهادت

سردار هدف ما از معرفی لشکر هادر پهنه جنگ، تماشای حماسه آفرینی رزمندگان در استان‌ها و قومیت‌های مختلف کشورمان است، استان فارس در دفاع مقدس دو لشکر شناخته شده ۱۹ فجر و ۳۳ المهدی را داشت، ضمن مروری بر تاریخچه تشکیل لشکر فجر از تشکیل لشکر المهدی نیز بگویید.

تاریخچه تشکیل لشکر ۱۹ فجر برمی‌گردد به قرارگاه فجر سپاه به فرماندهی سرلشکر شهید مجید بقایی. در سال ۶۱ و برای شرکت در عملیات فتح‌المبین، سپاه قرارگاه‌های فتح و فجر و نصر و قدس را در جنوب تشکیل داده بود. البته قرارگاه نجف هم در این زمان تشکیل شده بود که در جبهه‌های غرب فعالیت می‌کرد. چهار تیپ زیر نظر قرارگاه فجر بودند. تیپ امام سجاد (ع) به فرماندهی بنده، تیپ المهدی، تیپ امام حسن مجتبی (ع) از خوزستان و ۴۶ فجر باز از استان خوزستان. بعد از شهادت مجید بقایی در اواخر سال ۶۱، تیپ امام سجاد (ع) با مجموعه قرارگاه فجر ادغام شد و لشکر ۱۹ فجر به فرماندهی بنده تشکیل شد. تیپ المهدی هم که مستقل شد (در ابتدا سردار فضلی فرمانده تیپ بود و بعد سردار اسدی فرمانده تیپ المهدی شد). بنابراین در اواخر سال ۶۱ استان فارس یک لشکر ۱۹ فجر داشت و یک تیپ مستقل المهدی که در عملیات خیبر این تیپ نیز تبدیل به لشکر ۳۳ المهدی شد.

چطور شد که پشتیبانی لشکر ۱۹ فجر به عهده استان فارس گذاشته شد؟

هسته اولیه تیپ امام سجاد (ع) با رزمندگان استان فارس بود که از سوسنگرد و آبادان آمده بودند. البته در ابتدا «امام سجاد (ع)» یک گروه رزمی بود. یعنی بالاتر از گردان و کمتر از تیپ. بعد که تیپ شدیم و تیپ هم در ادغام با قرارگاه فجر تبدیل به لشکر ۱۹ فجر شد، سردار محسن پاکبازی جانشین لشکر به استان فارس رفت و رزمندگان و پاسداران شهرهای این استان را بین لشکر ۱۹ فجر و تیپ المهدی تقسیم کرد. آن زمان تیپ ۴۶ مهندسی الهادی و تیپ ۵۶ توپخانه یونس هم در استان فارس بودند که برخی از نیروهای استان به آنها اعزام می‌شدند. البته شهرهای بزرگ بین المهدی و فجر تقسیم شدند. نیروهای شهرهایی مثل جهرم، فسا و بخشی از نورآباد غالباً به المهدی می‌رفتند و نیروهای شهرهای شیراز، آباده و مرودشت غالباً به فجر می‌آمدند. فیروزآباد فارس که عشایری بود هم به المهدی نیرو می‌فرستاد هم به فجر. لشکر ۱۹ فجر غالباً فارس و لر بودند و نیروهای ترک و عشایر بخش عمده‌شان به لشکر المهدی می‌رفتند. به این ترتیب کادر یگان‌ها کامل شد و گردان‌های دیگری شکل گرفتند.

مروری به گذشته عملیات‌های رزمی لشکر ۱۹ فجر داشته باشیم، آن زمان که به عنوان تیپ امام سجاد (ع) بودید، چه عملیات عمده‌ای را انجام



paidarijavan110@yahoo.com

هشتاد و شش سال جنگ

ویژه گرامیداشت هفته دفاع مقدس
روزنامه جوان | ۳۱ شهریور ۱۳۹۴



**شهید محمد اسلامی نسب و
شهید مهدی زارع از فرماندهان
گردان ما جزو شاخص ترین
شهادی کربلای ۵ بودند**

آب انداخته بود که عمقش به ۸۰ سانتیمتر می رسید. در این عمق نه می شد شنا کرد و نه ایستاده رفت، بنابراین بچه ها تمام راه را باید کلاغ پر می رفتند تا یک کیلومتر آن طرف تر شناسایی های لازم را انجام دهند. انواع مین، سیم های خاردار، توپی های حلقوی، هشت پری ها و... بخشی از استحکامات دشمن در این منطقه بود. سنگر هایی داشتند که وقتی داخل شان رفتیم فهمیدیم چقدر مستحکم هستند. وقتی به ما دستور بازگشت داده شد، ۷۵ شهیدمان در منطقه ماندند که بیش از یک ماه بعد در کربلای ۵ یک اسیر عراقی محل دفن شان را نشان داد. شهید محمد اسلامی نسب و شهید مهدی زارع از فرماندهان گردان ما جزو این شهیدان بودند.

همین آشنایی با منطقه و شناسایی های تان باعث شد که در کربلای ۵ نقشی محوری به لشکر ۱۹ فجر داده شود؟

در واقع لشکر ما علاوه بر آنکه جزو یگان های خط شکن بود، تعدادی از نیروهای شناسایی اش را در اختیار لشکر های ثارالله، عاشورا و حتی ۳۳ المهدی و تیپ الغدیر گذاشت تا رزمندگان این لشکرها رانیز هدایت کنند. در دو عملیات کربلای ۴ و ۵ شهیدای زیادی دادیم که شهیدان اعتمادی، روزی طلب، برادران مهدی ذوالانبار، کمال ذوالانبار و جمال ذوالانبار هر سه در کربلای ۵ شهید شدند. شهید محمد اسلامی نسب، صفر ولی زاده، امان الله عباسی، مهدی زارع، سید محمد کد خدا، شهیدان حق پرست و حبشی هر دوازده عشاير فیروز آباد، شهید عبدالقادر سلیمانی از آباء و شهید مطهرنیا که در تیپ ۳۳ المهدی بود و از شهر جهرم، از دیگر شهیدان استان فارس هستند. این شهدای مراسم خاص و باشکوهی در شیراز و فارس تشییع شدند. در کربلای ۵ که به واقع یکی از سخت ترین عملیات های دفاع مقدس بود، لشکر ۱۹ فجر چهار بار هر ۱۰ گردان خود را بازسازی کرد، یعنی ۴۰ گردان بازسازی شدند تا در بوارین و شکستن خطوط دشمن در منطقه عملیاتی دوام بیاوریم.

شهید مجید سیاسی که اکنون تیم شهید سیاسی به نام این شهید بزرگوار است در عملیات والفجر ۱۰ به شهادت رسیدند، از این شهید و عملیاتی که در آن شهید شدند بگویید.

شهید مجید سیاسی خودش هم ورزشکار بود و فوتبال بازی می کرد. ایشان در آخرین مسئولیتش که به عنوان معاون عملیات لشکر ۱۹ فجر بود، در حلبچه و روی ارتفاعی به نام سه تپان به شهادت رسید. سیاسی در حالی که به نیروهای عراقی یورش برده بودند، به وسیله ترکش خمپاره که به کنار گوشش در شقیقه او اصابت کرد شهید شد، آن هم در حالی که ذکر یا زهر (اس) را زیر لب زمزمه می کرد. در عملیات والفجر ۱۰ لشکر ما در منطقه عمومی حلبچه و خورمال و سد دربندی خان وارد عمل شد. در مرحله اول ارتفاعات خورنوزان بودیم و در مرحله دوم منطقه سه تپان و تپه ریش و در مرحله سوم هم در چهار شبانه روز پاتک های سنگین عراقی ها را در تپه ریش پاسخ دادیم. آخرین عملیاتی که لشکر انجام داد عملیات سرنوشت در زید و منطقه شلمچه بود. *



شهید باقر سلیمانی به روایت فرمانده اش

باقر با اولین گروه اعزامی از کازرون رهسپار جبهه شد. در جریان محاصره سوسنگرد رشادت های چشمگیری از خودش نشان داد. با عضویت در گردان رزمی سپاه در شیراز و گذراندن دوره آموزشی، در عملیات ثامن الائمه (ع) جهت شکست حصر آبادان شرکت کرد و در این عملیات از ناحیه چشم و دست مجروح شد و پس از معالجه و بازگشت به جبهه به حضور در صحنه های مختلف نبرد و آموزش نیروها پرداخت که از آن جمله می توان به شرکت در عملیات طریق القدس، محرم، والفجر مقدماتی و والفجر یک اشاره کرد. شهید سلیمانی در سمت فرماندهی گردان حضرت زینب کبری (س) در عملیات خیبر مسئول حفاظت از جزیره مجنون بود. باقر در عملیات والفجر ۸ بار رمز یا فاطمه الزهرا (س) دو شبانه روز مردانه جنگید تا اینکه در طلوع یوم الله ۲۲ بهمن سال ۶۴ پس از شکافتن صفوف نیروهای بعثی در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه هنگام تسخیر مقر فرماندهی دشمن از ناحیه سینه و پهلو هدف قرار گرفت و به شهادت رسید.

خود من هم مجروح شدم و به این طرف ا روند انتقام دادند. بعد از درمان های اولیه مثل حمام در محلول ضدشیمیایی و قطر هایی که در چشم و بینی مان ریختند، دو ساعت بعد دوباره به منطقه عملیاتی برگشتم و همراه سایر رزمندگان کار را ادامه دادیم.

پس به نوعی می توان گفت که در والفجر ۸ حماسه لشکر ۱۹ فجر را شاهد بودیم؟ از شهادی لشکر در این عملیات نیز بگویید.

بله، همانطور که عرض کردم نیمی از لشکر ما در این عملیات شیمیایی شدند. اما بچه ها ایستادند و به عملیات ادامه دادند. در والفجر ۸ ما شهیدای بسیاری دادیم. مانند سردار شهید باقر سلیمانی فرمانده گردان حضرت زینب (ع) کازرون استان فارس که نیم ساعت قبل از شهادت کنارش



بودم. با سلیمانی در نخلستان بودیم که به من خبر دادند رضا پور خسروانی معاون گردان مخابرات لشکر شهید شده است. ایشان یک دختر نوزاد چند ماهه داشت. وقتی برای بررسی وضعیت او رفتم، چند دقیقه بعد خبر دادند که سلیمانی هم عاری شد. آقای عاری مسئول گردان تعاون و شهیدای لشکر بود که هر کس شهید می شد از پشت بیسیم و به صورت رمز می گفتند فلاتی عاری شد. دوباره پیش سلیمانی برگشتم و دیدم با چهره نوری کنار نخل خوابیده است و واقعا نوری بهشتی از صورتش می بارید. شهید



در کربلای ۵ که به واقع یکی از سخت ترین عملیات های دفاع مقدس بود، لشکر ۱۹ فجر چهار بار هر ۱۰ گردان خود را بازسازی کرد، یعنی ۴۰ گردان بازسازی شدند تا در بوارین و شکستن خطوط دشمن در منطقه عملیاتی دوام بیاوریم

سه گردان از لشکر ما که استعدادی در حدود یک تیپ داشت در جبهه موسیان (بین دهلران و موسیان) عملیات قدس ۳ را در تیر ماه ۱۳۶۴ انجام داد که موفقیت آمیز هم بود. ما توانستیم ۵۰ اسیر بگیریم که این اسرا را به شیراز بردیم و در جهرم فارس نگهداری شدند.

کمی فضای گفت و گو را تغییر دهیم. بعضی از لشکرها مثل لشکر ۲۷ مقرهای پشتیبانی ثابت و شناخته شده ای مثل دو کوهه داشتند که اکنون هم محل آمد و شد راهبان نور است. لشکر فجر چنین مقری داشت؟

در بدو تأسیس لشکر و بین سال های ۶۱ الی ۶۲ مقری را در عین خوش داشتیم که به یاد شهید دست بالا مسئول آموزش عقیدتی و نظامی لشکر، آنجا را مقر شهید دست بالا نامگذاری کرده بودیم. بعدها پادگان معاد در جاده سوسنگرد مقر لشکر ۱۹ فجر شد. نیروهای مان را در آنجا ساماندهی می کردیم. پادگان معاد یک پادگان با امکانات سوله ای و چادر بود. ما هم چندان به دنبال ساخت و ساز در آنجا نبودیم. بنابراین بعد از اتمام جنگ، امکانات، ساختمان و تأسیسات آنچنانی در آنجا مانده بود که بخواهیم روی آن سرمایه بگذاریم و همانطور که شما اشاره کردید، مثل دو کوهه محلی برای راهبان نور شود.

چه ویژگی خاصی را برای رزمندگان استان فارس می شناسید؟

یک موردی که شاید بتوان آن را مختص رزمندگان فارس به شمار آورد، دنباله روی این عزیزان از رسوم برجای مانده از دوران صدر اسلام خصوصا هنگام عملیات ها بود. رسم حنا بستن و آراستن خود در قبل از عملیات ها یکی از این خصوصیات به شمار می رود. البته رزمندگان لشکرهای دیگر هم رسم حنا بستن داشتند، اما به اذعان فرماندهان سایر یگان ها و دیگر رزمندگان، بچه های استان فارس خیلی روی این رسم حنا بستن تأکید داشتند و تماشای آمادگی آنها در شب های عملیات واقعا دیدنی بود.

در عملیات والفجر ۸ لشکر ۱۹ فجر مجروحان شیمیایی بسیاری داشت. از رهگذر این مسئله مرور کلی بر عملیات والفجر ۸ و عملکرد لشکر تان داشته باشیم.

در والفجر ۸ لشکر ما به همراه لشکر ۳۳ المهدی و لشکر ۴۱ ثارالله زیر نظر قرارگاه نوح به فرماندهی سردار علانی بود. ما باید در جنوبی ترین نقطه فاو عراق در رأس البیشه و سکوها ی موشکی عمل می کردیم. یعنی ها شهر ها و کشتی های نفتی ما را از همین سکوها ی موشکی هدف قرار می دادند. عملیات ما موفقیت آمیز بود و توانستیم سکوها ی موشکی را همراه رادار های رایت تصرف کنیم. اما به دلیل حساسیتی که دشمن روی سکوها ی موشکی اش و همچنین منطقه مورد نظر داشت، بمباران شدید شیمیایی انجام داد. می توانم بگویم که از نظر آمار تلفات مجروحان شیمیایی ابتدا لشکر ما لطمه زیادی خورد و بعد لشکر ثارالله و المهدی بودند که هر سه تقریباً در یک منطقه عمل کردیم. رزمندگان لشکر ۷ ولی عصر هم از این لحاظ صدمات زیادی خوردند. تقریباً نیمی از لشکر ۱۹ فجر در فاو دچار مجروحیت شیمیایی شدند. روز چهارم عملیات شدیدترین بمباران شیمیایی صورت گرفت که



سردار شهید
حبیب‌الله افتخاریان
ملقب به «ابوعمار»

تاریخ تشکیل:
نیمه مهر ماه ۱۳۶۰

لشکر ۲۵ کربلا

فرماندهان: سردار مرتضی قربانی، مؤسس و اولین و آخرین فرمانده لشکر در طول دفاع مقدس
عملیات‌های شاخص: اغلب عملیات‌های بزرگ دفاع مقدس از طریق القدس به بعد
استان پشتیبان: استان‌های شمالی کشور (مازندران، گیلان و گلستان) خصوصاً استان مازندران

گفت‌وگوی «جوان» با مؤسس لشکر ۲۵ کربلا، سردار مرتضی قربانی

مجبور شدیم پشت پیکر شهدا سنگر بگیریم

در روند عملیات الی بیت المقدس و خصوصاً در منطقه شلمچه، تیپ ۲۵ کربلا ۴۰۰ شهید داد



“

چند روز پس از شکست حصر آبادان آقای رضایی که عملکرد ما را تحت نظر گرفته بودند، حکم تشکیل تیپ کربلا را به بنده دادند. همزمان حکم تشکیل تیپ امام حسین (ع) به نام حاج حسین خرازی زده شد و حکم تشکیل تیپ عاشورا هم به آقای عزیز جعفری داده شد، بقیه یگان‌های سپاه نیز به همین صورت. تاریخ تشکیل تیپ‌ها تقریباً بین ۱۵ تا ۲۰ مهر ماه ۱۳۶۰ است

چیزی نداشتیم، من هم چیزی ندارم، تو ما را پیروز کردی. این حکم یک کاغذ در دست من است، اگر رضای تو است، پس یاری‌ام کن. هنوز از پله‌ها پایین نیامده بودم که اتوبوسی وارد شد و نیروهای زیادی را پیاده کرد. این رزمندگان که از نیروهای داوطلب اصفهانی بودند، اسلحه‌شان را هم با خود آورده بودند و به ما پیوستند. به خدا گفتم خدایا نگذاشتی ما حکم را بخوانیم و اینگونه نیروها را فرستادی. خلاصه ما با این نیروها راهی سوسنگرد شدیم. رفتیم سپاه پاسداران سوسنگرد و نیروها را در مدرسه‌ای مستقر کردیم. محور ما از رودخانه سابله آغاز می‌شد و تا جبهه مگسپس را دربر می‌گرفت.

بعد از اینکه سپاه تیپ‌هایش را تشکیل داد، خیلی زود و به فاصله تنها چند ماه از هم سه عملیات بزرگ طریق القدس، فتح‌المبین و الی بیت المقدس انجام شد، تیپ کربلا هم در این عملیات‌ها شرکت داشت؟

قبل از پرداختن به عملیات‌ها بگویم که استعداد ما به اندازه یک لشکر بود. گردان‌های ما که به نیت یاران خاص امام زمان (عج) ۳۱۳ نفر بودند، در عملیات طریق القدس به ۱۲ گردان می‌رسیدند. این تعداد در فتح‌المبین به ۱۷ گردان رسید اما هنوز عنوان لشکر به ما اطلاق نمی‌شد. در طریق القدس ما به همراه تیپ ۲ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین ارتش وارد عمل شدیم و در نهایت به یاری خدا فتح بستان هم در آذرماه ۱۳۶۰ انجام شد. بعد از آن برای عملیات بعدی یعنی فتح‌المبین مهیا شدیم. تیپ ۲۵ کربلا به استعداد ۱۷ گردان یعنی حدود دو لشکر نیرو در این عملیات شرکت کرد. سه گردان از منطقه ۳ به فرماندهی ابوعمار حضور داشتند که فرماندهان گردان‌ها صادقی، محمدرضا عسگری و شهید اسودی بودند که در عملیات‌های بعدی به شهادت رسیدند. سه گردان دیگر از استان قم به فرماندهی برادر احمد

مبینا شانلو

لشکر ۲۵ کربلا یکی از اولین لشکرها (تیپ‌ها) بی است که سپاه پاسداران انقلاب تشکیل داد. این لشکر که در ابتدا شاکله‌اش را رزمندگان اصفهانی به فرماندهی سردار مرتضی قربانی تشکیل می‌دادند، مدتی بعد به منطقه ۳ سپاه شامل استان‌های مازندران، گیلان و گلستان واگذار شد و از این پس، همان رزمندگانی که در طول تاریخ مقابل مهاجمان بسیاری ایستادگی کردند و سنگری برای فرزندان ائمه اطهار (ع) در مقابل با حکام جور اموی و عباسی به شمار می‌رفتند، بار دیگر نقشی تاریخی بر عهده گرفتند و با حضور در جبهه‌های دفاع مقدس، حماسه‌های بی نظیری خلق کردند. چنانکه پس از عملیات والفجر ۸، لشکر ۲۵ کربلا یک یگان ویژه و گسترده به شمار می‌رفت که فرماندهان روی قابلیت‌های آن حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. سردار مرتضی قربانی، مؤسس، اولین و آخرین فرمانده این لشکر در جنگ تحمیلی، در گفت‌وگو با ما از حماسه‌سرایي مردان خطه شمال کشورمان در قالب لشکر ۲۵ کربلا می‌گوید.



*سردار قربانی در جمع رزمندگان. شهید طوسی در سمت راست و شهید بصیر پشت سر ایشان دیده می‌شود.

آقای عزیز جعفری داده شد، بقیه یگان‌های سپاه نیز به همین صورت. تاریخ تشکیل تیپ‌ها تقریباً بین ۱۵ تا ۲۰ مهر ماه ۱۳۶۰ است.

با امکانات محدود آن زمان چطور نیروها و پشتیبانی تیپ را تأمین کردید؟

در پادگان گلف اهواز بودیم که حکم فرماندهی تیپ را تحویل گرفتیم. در واقع این حکم تنها یک برگه کاغذ بود، اما خب تکلیف جدیدی بود که بر عهده ما گذاشته شده بود. من این حکم را از طرف امام خمینی (ره) می‌دانستم و به تعبیری برایم تکلیف شرعی داشت، بنابراین جایی برای شانه خالی کردن از مسئولیت نبود. به هر حال حکم را گرفتم و از ساختمان گلف بیرون آمدم روی پله‌ها ایستادم و دوباره متن حکم را خواندم. به آسمان نگاه کردم و به خدا گفتم: خدایا ما

شما مؤسس و همچنین اولین و آخرین فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در دفاع مقدس بودید، از نحوه ورودتان به جبهه‌های جنگ بگویید.

جنگ که شروع شد، من در دادگاه اصفهان و سپاه پاسداران در حال پیگیری فعالیت‌های ضدانقلاب نظیر کشف کودتاها و مسائلی از این دست بودم که ناگهان خبر حمله سراسری ارتش عراق با ۱۶ لشکر و ۳۰ تیپ به گوش‌مان رسید. آن زمان ارتش هشت لشکر داشت و سپاه سازمان رزمی و نظامی نداشت، بنابراین همه شوکه شده بودند. نمی‌دانستیم سلاح و تجهیزات لازم برای نبرد را باید از کجا تأمین کنیم. نه سازمانی بود و نه آموزشی. در مقابل، دشمن با پشتیبانی قدرتهای استکباری وارد کارزار شده بود اما صحبت‌های امام تکلیف همه‌مان را روشن کرد. بنابراین من به همراه بچه‌های داوطلب سپاه اصفهان، دادگاه ویژه و کمیته، تصمیم گرفتیم به منطقه برویم. ۷۲ نفر داوطلب شدیم که در میان ما ۱۷ روحانی بودند. نیمی از بچه‌ها سلاح نداشتند، اما منتظر سلاح و ادوات نماندیم و راهی شدیم. امر، امر ولی فقیه زمانمان بود و باید می‌رفتیم. روز اول جنگ راهی شدیم، خودمان را به خرمشهر رساندیم و تا آخر هم پای کار ایستادیم.

تیپ کربلا جزو اولین تیپ‌های تشکیل یافته سپاه است، تاریخچه تشکیل این تیپ چه وقایعی در خود دیده است و اینکه ترکیب اولیه نیروهای تیپ از رزمندگان کدام خطه از کشورمان بودند؟

بعد از سقوط خرمشهر به آبادان رفتیم. لشکر ۳ عراق و گردان‌های تکاور عراقی تا ۹ آبان‌ماه ۱۳۵۹ از رودخانه بهمن شیر عبور کردند و حلقه محاصره آبادان تنگ‌تر شد. مادر حال ساماندهی نیروها بودیم که از سیستان و بلوچستان برایمان نیرو رسید. ۴۷ نفر از نیروهای اصفهانی، ۴۸ ساعت قبل از اینکه عراقی‌ها ما را محاصره کنند از زاهدان راه افتاده و خودشان را به آبادان رساندند. این نیروها دوره چریکی دیده بودند که با حضور متمر ثمرشان حدود یک گردان و نیم شدیم که توانستیم در ذوالفقاریه، نیروهای عراقی را منهدم کنیم و آنها را به سمت شرق رودخانه بهمن شیر برانیم. بعد از گرفتن غنیمت، خطمان را تثبیت کردیم و به ایستگاه ۷ رفتیم. تا عملیات ثامن‌الائمه (ع) در همان جا مستقر بودیم. چند روز بعد از شکست حصر آبادان آقای رضایی که عملکرد ما را تحت نظر گرفته بودند، حکم تشکیل تیپ کربلا را به بنده دادند. همزمان حکم تشکیل تیپ امام حسین (ع) به نام حاج حسین خرازی زده شد و حکم تشکیل تیپ عاشورا هم به

“

در پادگان گلف اهواز بودیم که حکم فرماندهی تیپ را تحویل گرفتیم. در واقع این حکم تنها یک برگه کاغذ بود، اما خب تکلیف جدیدی بود که بر عهده ما گذاشته شده بود. من این حکم را از طرف امام خمینی (ره) می‌دانستم و به تعبیری برایم تکلیف شرعی داشت، بنابراین جایی برای شانه خالی کردن از مسئولیت نبود



paidarijavan110@yahoo.com

هشت لشکر، هشت سال جنگ

ویژه گرامیداشت هفته دفاع مقدس
روزنامه جوان | ۳۱ شهریور ۱۳۹۴



**لشکر ویژه ۲۵ کربلا اولین
لشکری بود که وارد شهر فاو شد
و پرچم گنبد امام رضا(ع) آن شب به
دست همین بچه‌های لشکر ویژه
۲۵ کربلا بر بالای مناره مسجد فاو
به اهتزاز درآمد**

تاریخی انجام دهد. قلب جبهه در والفجر ۸ به لشکر ویژه ۲۵ کربلا واگذار شده بود. این لشکر اولین لشکری بود که وارد شهر فاو شد و پرچم گنبد امام رضا(ع) آن شب به دست همین بچه‌های لشکر ویژه ۲۵ کربلا بر بالای مناره مسجد فاو به اهتزاز درآمد. در حقیقت اهتزاز پرچم امام رضا(ع)، اهتزاز پرچم اسلام ناب محمدی(ص) و پرچم شهدای دفاع مقدس و حماسه آفرینی رزمندگان عزیز از همه استان‌های کشور ارتش، سپاه و بسیج بود.

ویژگی‌های خاص رزمندگان لشکر ویژه ۲۵ کربلا را چه می‌دانید؟

برای پاسخ به این سؤال شما باید به خصوصیات ویژه و بارز نیروهای لشکر ویژه ۲۵ کربلا اشاره کنیم. در این لشکر ما یک گردان از روحانیون و طلبه‌های عزیز تشکیل دادیم. بالغ بر ۳۰۰ نفر که تمامی آموزش‌های نظامی را دیده بودند و برای هر عملیات هم تعداد زیادی از آنها بین گردان‌های پیاده و پشتیبانی تقسیم می‌شدند که از نظر معنوی لشکر کربلا بسیار ویژه بود. لشکر ۲۵ کربلا از لحاظ کیفیت و کمیت از بهترین نیروهای کادر از جمله سرداران شهید طوسی، بصیر، اسودی، مهرزادی، ابوعمار، شیرسوار، خندکار، بلباسی، عالی، نوبخت، خداداد، مزدستان، گلگون، سجودی، ابراهیمی و سردارانی همچون کمیل، عمرانی، کسائیان، شالیکار، میرشکار، اکبرنژاد، نانواکناری، شریعتی‌فر و رزاقیان تشکیل شده بود. همانطور که امام خاتمه‌ای درباره لشکر ۲۵ کربلا فرمودند، من تمامی لشکرها را از نزدیک دیدم ولی لشکر ۲۵ کربلا میعادگاه عناصر عزیز و پرازش بود و در تمام عملیات دفاع مقدس پای این رزمندگان در میان بود. این لشکر دارای سابقه فرهنگی، تمدنی، عشق و ایمان مردم به ائمه اطهار و فرهنگ عاشورایی بود. در طول تاریخ مردم مازندران هرگز تسلیم سلاطین زور نشده‌اند و آن زمانی که فرزندان ائمه اطهار(ع) به مازندران آمدند از ابتدا، اسلام علوی و شیعه را پذیرفتند. از این رو امام خمینی(ره) هم در وصیتنامه‌شان از هزار سنگر امل و مردم مازندران یاد کردند که به نوع خود منحصر به فرد است. داشتن روحیه اطاعت‌پذیری و تسلیم محض و ولایتمدار بودن، از ویژگی‌های لشکر ۲۵ کربلا بود. روی هم رفته سابقه لشکر ۲۵ کربلا در طول دوران دفاع مقدس و مبارزه با عناصر فاسد داخل از ویژگی‌های این لشکر بود که توانست به عنوان لشکر ویژه انتخاب شود و اعتماد مقامات عالی را جلب کند. دریادلان و فرزندان عزیز امام در لشکر ویژه ۲۵ کربلا با روحیه و با نشاط همواره خودشان را برای عملیات آماده می‌کردند و سر از پا نمی‌شناختند. درست است که من فرمانده بودم اما در واقع آنچه لشکر را سازماندهی می‌کرد، سرداران شهید و اتحاد بین فرماندهان و رزمندگان و نیز علمایی همچون صمدی‌آملی، نیکبخت، جعفری و مهدی‌زادگان بودند که در گردان فاتحین حضور داشتند. *



شهید حاج حسین بصیر، جانشین لشکر ۲۵ کربلا در کلام فرمانده‌اش

حاج حسین بصیر از رزمندگانی بود که من ایشان را از محاصره آبادان و فدائیان اسلام می‌شناسم. فرماندهی حماسه آفرین که در خشش و اوج ایثارش چنان بالا و بالاست که وقتی پرونده رزم او را نگاهی می‌اندازیم می‌بینیم با ایثار و رشادت و مردانگی جهاد کرد و با شرف و عزت و شهادت به آسمان‌ها پر کشید.

حاج حسین به ترتیب جانشین گروهان لشکر ۲۵ کربلا، فرمانده گروهان، فرمانده گردان، فرمانده محور جبهه ذوالفقاری آبادان تا جبهه ماهشهر، فرمانده گردان یا رسول در عملیات طریق القدس، فتح بستان، رمضان، محرم، خبیر، بدر، والفجر ۴، ۶، ۷، ۸ و کربلاهای یک و ۲، ۳، ۵، ۸ و ۹ بودند و مدتی بعد فرمانده تیپ یکم لشکر ۲۵ کربلا و در ۱۹ فروردین ۱۳۶۶ به قائم مقامی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا منصوب شد. ایشان از جانشینی گروهان فعالیت خود را آغاز کردند تا رسیدند به قائم مقامی لشکر. حاج حسین بصیر قبل از هر عملیات موه‌های سر و صورت را اصلاح می‌کرد و می‌گفت: «عملیات سعی در صفای مستی و طواف کعبه عشق است.» حاج حسین بصیر در سن ۴۴ سالگی بعد از هفت سال حضور مستمر در جبهه‌های نبرد در تاریخ سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۶ در جبهه ماووت عراق به مقام شهادت رسیدند.

حسین(ع) به داخل شهر رفتند و خبر آزادی خرمشهر به سراسر کشور مخابره شد، دشمن همچنان از شلمچه فشار می‌آورد و می‌خواست شهر را پس بگیرد، مردم در حال شادی بودند و کسی خبر نداشت که ما همچنان تحت شدیدترین حملات دشمن هستیم، البته در سمت چپ ما تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) قرار داشت و با قطع کردن جاده منتهی به مرز شلمچه، به اتفاق جلوی دشمن را گرفته بودیم. به هر حال طی چند روز منتهی به آزادی شهر و سپس مقاومت بعد از آن، تیپ ما ۴۰۰ شهید داد که تنها در یک مورد، ۴۵ نفر از بچه‌های زواره اصفهان یکجا به شهادت رسیدند و تعدادی از این شهدا از تیپ ۵۵ هوابرد ارتش بودند.

از چه زمانی پشتیبانی تیپ ۲۵ به استان مازندران تعلق گرفت؟

ابتدا فرماندهی تیپ و ارکان تقریباً از بچه‌های اصفهان بودند که به دنبال تقسیم‌بندی منطقه‌ای سپاه و واگذار کردن یگان‌ها به مناطق مربوط به منظور پشتیبانی و تأمین نیروی آنها، تیپ کربلا به منطقه ۳ سپاه شامل استان‌های مازندران، گیلان و گلستان واگذار شد و مقرر شد این منطقه، تیپ را از هر جهت به خصوص از نظر کادر تأمین کند. در عملیات رمضان بود که پشتیبانی تیپ کربلا به بچه‌های شمال یعنی سه استان گیلان، مازندران

کریمی بودند. سه گردان هم از تهران بودند که فرماندهی آنها به عهده شهید داوود کریمی بود. پنج گردان دیگر از شهرهای مختلف اصفهان بودند. در عملیات فتح‌المبین مأموریت در سمت راست تنگه رقابیه بود که در ظرف سه، چهار روز هم مأموریت انجام شد و ادوات و غنائیم زیادی را از دشمن گرفتیم. **یکی از حماسه آفرینی‌های لشکر کربلا در عملیات الی بیت المقدس بود که در مرز شلمچه مستقر شد، ضمن توضیح در این خصوص بفرمایید که چرا در خصوص نقش این لشکر در عملیات‌های مهمی چون الی بیت المقدس کمتر پرداخته شده است؟**

تیپ ۲۵ کربلا در الی بیت المقدس مأموریت یافت از کارون عبور کند و به این منظور روی کارون پل‌هایی ایجاد شد. هر چند در نظامیگری دنیا عبور از رودخانه سخت‌ترین عملیات محسوب می‌شود اما ما با لطف خدا و همت رزمندگان، با ایجاد پل، امکانات را به آن طرف رودخانه انتقال دادیم. وقتی عملیات شروع شد، تمام یگان‌ها در یک ساعت مشخص عملیات را آغاز کردند، عراقی‌ها به وحشت افتادند. آنچنان وحشت کردند که گلوگاه‌ها را به مقاومت تاب از آنها گرفت. هر واحدی هم مأموریت بخشی از عملیات را برعهده داشت. در ادامه عملیات باید به نقطه مرزی شلمچه می‌رفتیم و گلوگاه دشمن را سد می‌کردیم. تیپ‌های نجف و امام حسین(ع) هم مأمور ورود به شهر بودند و تیپ‌ها و واحدهای دیگری چون ۴۱ ثارالله، تیپ نوح، ۷ ولی عصر(عج)، فجر ۲۷ حضرت رسول، تیپ ۲۲ نور و یگان‌های ارتش و... هم پاکسازی مناطق شلمچه تا نهر عریض را برعهده داشتند. ایستادن تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۵۵ هوابرد ارتش مأموریت در این نقطه مرزی به معنی گیر افتادن چندین هزار نیروی دشمن در داخل خرمشهر بود. اگر بخواهم شرایط منطقه را خوب توضیح دهم، عراق باید ارتباط خود با نیروهایش در داخل شهر را از طریق مرز شلمچه حفظ می‌کرد. نیروهای دشمن در داخل خاک ما هم اگر می‌خواستند فرار کنند، باید از شلمچه عبور می‌کردند. بعضی از آنها به خاطر سد شدن مسیر زمینی خودشان را به اروند انداختند که تعداد زیادی غرق شدند، بنابراین ما درست گلوگاه دشمن را گرفته بودیم و آنها هم برای آنکه از شکست و تسلیم‌شان جلوگیری کنند از سه طرف به ما فشار می‌آوردند. یکی از سمت بصره و داخل خاک عراق که به شدت فشار می‌آوردند دیگری از داخل خاک ما و نیروهایی که نمی‌خواستند به محاصره دربیایند و دیگری از آن سوی اروند و از سمت پتروشیمی که مرتب ما را می‌کوبیدند. شرایط درست مثل یک دایره آتشی شده بود که از هر سو به مانده به آزادی خرمشهر، ۲۰۰ شهید دادیم. بچه‌ها از سرناچاری پشت پیکر شهدا سنگرمی‌گرفتند و مقابله می‌کردند. زمانی هم که تیپ‌های نجف و امام



لشکر ۲۵ کربلا در اولین روز عملیات والفجر ۸ گارد ریاست جمهوری را منهدم کرد و فرماندهی و قرارگاه عبدالکاکظم در فاو را به تصرف درآورد. این لشکر ۸۰ روز حماسه آفرینی کرد. این شرایطی بود که اکثر کادر فرماندهی لشکر مجروح و شیمیایی شده بودند

دشمن وارد عمل شدند و در دقایق اول خطوط دشمن را درهم شکسته و با گردان‌های مسلح، حمزه و... اسکله‌های دشمن را تصرف کردند. لشکر ۲۵ کربلا در اولین روز عملیات گارد ریاست جمهوری را منهدم کرد و فرمانده و قرارگاه عبدالکاکظم در فاو را به تصرف درآورد. این لشکر ۸۰ روز حماسه آفرینی کرد. این در شرایطی بود که اکثر کادر فرماندهی لشکر مجروح و شیمیایی شده بودند، اما پای کار ماندند و لشکر ما در عملیات والفجر ۸ توانست یک کار شگفت‌انگیز

۱۲

تاریخ تشکیل:
مهرماه ۱۳۶۰

لشکر ۱۴ امام حسین (ع)

فرماندهان: شهید حاج حسین خرازی، سردار محمد ابوشهاب، سردار علی زاهدی
عملیات‌های شاخص: اغلب عملیات‌های بزرگ دفاع مقدس از طریق القدس به بعد
استان پشتیبان: اصفهان

یار دیرین شهید خرازی

از عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عرصه دفاع مقدس می‌گویید

دو چشم صدام را
با مشورت ماهیگیران کور کردیم!

“

دارخوین یک مرکز تلمبه‌خانه نفت از اهواز به آبادان بود. به دارخوین که رفتیم، می‌گفتیم اگر الان عراق بفهمد گروه ضربت کردستان آمده عقب‌نشینی می‌کند. سرمان نمی‌شد تانک و موشک چیست. عراقی‌ها از آن سمت رودخانه کارون از جاده اهواز-خرمشهر می‌آمدند و با توپ و تانک آبادان را مورد هدف قرار می‌دادند و می‌رفتند. شهید خرازی گفت جایی که هستیم را برای عقبه و سازماندهی می‌گذاریم

کارون به طرف عراقی‌ها برود. همان شب با استعداد ۱۲۰ نفر به لشکر چهارم عراق زدیم و حدود ۱۲ کیلومتر را آزاد کردیم. این اتفاق آن روزهای ابتدایی جنگ خیلی مهم بود. علاوه بر اینکه بعد از عزل بنی‌صدر بود، این عملیات به بچه‌های محور شوش و کرخه هم جرئت داد.

قبل از اینکه تیپ ۱۴ تشکیل بشود، عملیات سرنوشت ساز ثامن الائمه (ع) انجام شد که حصر آبادان را شکست. عملکرد بچه‌های شما در این عملیات چگونه بود؟

وقتی امام فرمود حصر آبادان باید شکسته شود، ما که انگیزه‌مان بالا رفته بود، سریع آماده عملیات شدیم و شروع به شناسایی کردیم. سه محور نهر شادگان به پل مارد، کنار جاده آسفالت و کنار رودخانه را برآیمان در نظر گرفتند. شهید حسن باقری و شهید حبیب‌اللهی تدبیر کردند دور رودخانه را آتش بزنند. در اینجا عراقی‌ها سه پل داشتند و وابستگی هایشان به این سمت کارون به همین سه پل متکی بود. اگر این سه پل منهدم می‌شد هیچ کاری نمی‌توانستند انجام دهند. اشتباه هم کرده بودند که به سمت دیگر پل آمده بودند. در اصول جنگ نباید چنین کاری می‌کردند. در محور دارخوین بچه‌ها پل قسوه را تصرف کردند و با دور زدن دشمن پل حفار را هم به خطر انداختند. عراقی‌ها وقتی دیدند امکان محاصره شدنشان است، سریع عقب‌نشینی کردند. در محورهای دیگر هم پیشروی رزمندگان به سرعت انجام گرفت و نیروهای دشمن از ترس گیر افتادن فرار کردند. در ثامن الائمه (ع) ما توپ، تانک و نفربر زیادی از عراقی‌ها به غنیمت گرفتیم.

کمی پس از این عملیات هم که تیپ ۱۴ امام حسین (ع) تشکیل شد، بنابراین با عنوان تیپ به طریق القدس وارد شدید؟

در واقع برای شرکت در عملیات طریق القدس استعدادمان لشکر بود. در تعاریف نظامی هر لشکر

رقم خورد فرار کردند و به سمت پل مارد رفتند. ما رفتیم جلو در منطقه محمدیه به جای اینکه سنگر درست کنیم، قبر کندیم. چون اصول سنگر سازی را بلد نبودیم. اولین بار که دشمن به ما حمله کرد یک شهید دادیم. اولین شهیدمان حسین قدیری بود. جمعاً ۴۸ نفر می‌شدیم.

عملیات فرماندهی کل قوا یکی از اولین عملیات‌های سپاه است که گروه ضربت بچه‌های اصفهان هم در آن بودند. این عملیات چه تأثیری در روند جنگ داشت؟

رفته رفته که ما در خط دارخوین تثبیت شدیم، دشمن سه بار دیگر به ما حمله کرد و هر سه بار شکست خورد و ما از آنها غنیمت گرفتیم. گفتیم حالا که تثبیت شده‌ایم باید ما به خط عراقی‌ها حمله کنیم و پل مارد را بگیریم. آن زمان حدود ۱۲۰ نفر شده بودیم. سه ماه از سه محور، کانالی را به ارتفاع دو متر کندیم. این کانال را برای عملیات «فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا» می‌کردیم. نام عملیات هم به این دلیل بود که شب عملیات امام خمینی بنی‌صدر را عزل کرد و همان شب شهید بهشتی سخنرانی انجام داد. برای این عملیات به ما مهمات زیادی ندادند. در این عملیات شهید باقری با خرازی برنامهریزی کردند. لوله‌های نفت را طرف کارون بردیم. بچه‌های جهاد آمدند زهکشی کردند که از

“

در فتح المبین پنج روز لشکر ما محاصره بود. ارتفاعات هم صعب‌العبور بود و امکان برگشت نبود. آقا محسن و صیاد دستور عقب‌نشینی دادند. اما شهیدان خرازی و ودانی قبول نکردند. بیشتر گردان‌ها در منطقه بودند. اگر لشکر امام حسین (ع) در فتح المبین عقب می‌آمد تمام عملیات از بین رفته بود. پنج روز مقاومت شدید کردیم

آرمان شریف

لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را از اولین و ریشه‌دارترین یگان‌های سپاه به شمار می‌آورند که یگان اصلی استان پررزمنده و پر شهید اصفهان محسوب می‌شد. هسته مرکزی این لشکر را همان گروه ضربت شهید خرازی تشکیل می‌داد که همراه این فرمانده تکرار ناشدنی در کردستان خار چشم ضد انقلاب شد و با حضور در جبهه‌های جنوب نیز به هم‌اوردی با قوی‌ترین یگان‌های دشمن یعنی پرداخت. برای آشنایی با عملکرد این لشکر خط‌شکن دفاع مقدس، به گفت و گو با سردار محمد ابوشهاب پرداختیم. ابوشهاب در مقطعی فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را برعهده داشت و عملیات‌های متعددی را نیز چه به عنوان یار دیرین خرازی و چه به عنوان مسئول لشکر تجربه کرده‌است.

می‌کردیم. آنجا در ابتدا به پایگاه منتظران شهادت در گلف رفتیم.

دارخوین اولین خط نیروهای شهید خرازی به عنوان هسته مرکزی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در جبهه‌های جنوب بود. از تشکیل این خط و اولین درگیری‌هایتان با دشمن بگویید.

دارخوین یک مرکز تلمبه‌خانه نفت از اهواز به آبادان بود. به دارخوین که رفتیم، می‌گفتیم اگر الان عراق بفهمد گروه ضربت کردستان آمده عقب‌نشینی می‌کند. سرمان نمی‌شد تانک و موشک چیست. عراقی‌ها از آن سمت رودخانه کارون از جاده اهواز-خرمشهر می‌آمدند و با توپ و تانک آبادان را مورد هدف قرار می‌دادند و می‌رفتند. شهید خرازی گفت جایی که هستیم را برای عقبه و سازماندهی می‌گذاریم. روزهای اول که دارخوین رفتیم کنسرو و آب رودخانه می‌خوردیم. چند ماه به همین شکل بودیم تا اینکه آشپزخانه‌ای درست کردیم تا بچه‌ها مریض نشوند. تا وارد شدیم عراقی‌ها حمله کردند و تعدادی از دانشجویان خط امام اصفهان مثل شهید منصور موحیدیان، ضابط زاده و محسن محبت و مکارم را محاصره کردند. این دانشجویها خودجوش از اصفهان آمده بودند و در محاصره عراقی‌ها قرار گرفته بودند. عراقی‌ها سلمانیه را دور زده بودند و می‌خواستند بچه‌ها را شهید کنند. به دلیل نبود سنگر من و شهید خرازی از کنار جاده آسفالت حرکت می‌کردیم تا ما را نبینند. به شهید خرازی گفتم: حاجی اگر جلو برویم و دو تا از تانک‌هایشان را بنزیم عقب‌نشینی می‌کنند. حالا اولین بارمان بود تانک می‌دیدیم. شهید خرازی گفت من هم می‌آیم. یواشکی از پشت سر بهشان نزدیک شدیم و به ۱۵ متری شان رسیدیم. شهید رضا رضاییان دو تا از تانک‌های عراقی را زد. عراقی‌ها به سمت ما حرکت کردند. بچه‌ها دو تانک دیگرشان را زدند و عراقی‌ها در اولین درگیری که توسط گروه ضربت



هسته اولیه لشکر ۱۴ از گروه ویژه‌ای بود که شهید خرازی در کردستان تشکیل داد. از این منظر می‌توان گفت که این لشکر یکی از ریشه‌دارترین و منسجم‌ترین لشکرهای دفاع مقدس است؟

من از دوران انقلاب با شهید خرازی آشنایی داشتم. شهید خرازی در خیابان مسجد سیدی اصفهان سکونت داشت و بیشتر قیام‌های مردمی در این خیابان اتفاق می‌افتاد. به این خیابان می‌رفتیم و در پایگاه‌هایی که زده بودیم برنامه‌هایمان را اجرا می‌کردیم. اینها را گفتم تا به کردستان برسیم. ما قبل از جنگ تحصیلی در کردستان با دشمن جنگ داشتیم. بنابراین به همراه شهید خرازی یک گروه ضربت را در کردستان تشکیل دادیم. گروه ضربت یعنی نیروی واکنش سریع. تصورمان این بود که می‌رویم و بعد از ۱۰ روز واقعه کردستان را تمام می‌کنیم. اما کردستان را منافقان گرفته بودند و دولت موقت با حزب کومله توافق کرده بود که سپاه از سنجج خارج شود. چون پایگاه لشکر ۲۸ کردستان در سنجج بود ضدانقلاب می‌خواست سپاه از شهر بیرون برود تا به پادگان حمله کند. همین که از شهر سنجج خارج شدیم آنها هم حمله کردند و شهربانی و ژاندارمری را گرفتند. بخش زیادی از لشکر ۲۸ را گرفتند که امام سریعاً پیام دادند که بروید سنجج را آزاد کنید و ما هم سریع تصمیم به بازگشت گرفتیم. به محض رسیدن شروع به پاکسازی کردیم و بیمارستان توحید را گرفتیم. اصول رزمی را خیلی بلد نبودیم اما در کردستان ساخته شدیم. آنجا ما یک‌سال جنگ سخت داشتیم.

بعد از کردستان جنگ شروع شد و خودتان را به منطقه عملیاتی جنوب رساندید؟

وقتی که جنگ شروع شد دیگر امنیت در کردستان تا حدودی برقرار شده بود. یک روز در پادگان سنجج بودیم که ناگهان دیدیم هواپیماها آمدند. ابتدا فکر کردیم هواپیماهای خودمان هستند که در آسمان پرواز می‌کنند ولی بعد از چند دقیقه دیدیم صدای بمب و انفجار آمد. در اولین روز جنگ عراقی‌ها فرودگاه سنجج را زدند. جنگ که شروع شد به همراه شهید خرازی گفتیم اینجا نمی‌مانیم. خیلی فشار آوردند و گفتند اگر از شهر بروید می‌فهمند گروه ضربت از شهر رفته و امنیتش از بین می‌رود. ولی حضور در جنوب واجب‌تر بود. به علاوه که امنیت در کردستان تا حدودی برقرار شده بود. ۱۲ روز بعد در اهواز بودیم. اولین بارمان بود که اهواز می‌رفتیم و جنگی در چنین وسعت را تجربه

شب عملیات فرماندهی کل قوا مصاحبه‌ای با شهید ردانی پور کردم و ایشان همان زمان می‌گویند اگر پشت به ولایت فقیه کنید کشور آسیب می‌بیند. شهید ردانی پور نمی‌گذاشت بچه‌هایی که به اصفهان می‌روند در مسائل سیاسی شهر بیفتند. خودش می‌آمد و ما را قم پیش آیت الله بهاءالدینی و مظاهری می‌برد



آنها دارد. در این مقطع چند سپاه عملیاتی تشکیل شد که شهید خرازی فرمانده یکی از آنها شد و بنده نیز مسئولیت لشکر ۱۴ را بر عهده گرفتم. البته مدتی بعد طرح سپاه‌های عملیاتی ملغی شد. والفجر ۲ که در کردستان انجام شد شهید خرازی دوباره برگشت و فرماندهی لشکر را بر عهده گرفت. من در عملیات‌های والفجر مقدماتی، والفجر یک و ۲ و کربلای ۳ فرمانده بودم. ماجرای فرماندهی ام در کربلای ۳ که در شهریور سال ۶۵ صورت گرفت به دلیل سفر حجی بود که شهید خرازی رفته بودند و در همان مدت کربلای ۳ انجام گرفت. یک مدت کوتاه بعد از شهادت خرازی سرپرستی لشکر به عهده بنده گذاشته شد که کمی بعد آقای زاهدی مسئولیت فرماندهی را تحویل گرفتند.

همان طور که اشاره کردید شما در عملیات کربلای ۳ مسئول لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بودید. یک عملیات خاص و دریایی که سپاه انجام داد. این عملیات چطور رقم خورد؟

برای ما هر عملیاتی که در دریا انجام می‌گرفت، سیاسی بود و اهمیت بالایی داشت. در کربلای ۳ مستقیم با امام و آقای انصاری و آیت الله خامنه‌ای و آیت الله هاشمی ارتباط داشتیم. این عملیات واقعاً خاص و نادر بود، چرا که ما فرهنگ جنگ در زمین داشتیم و در دریا نجات‌دهنده بودیم. خود آب برایمان دشمن به شمار می‌رفت و باید جزو و مد و طوفان را بررسی می‌کردیم. هواشناسی هم می‌گفت نمی‌توانیم دقیق پیش‌بینی کنیم. ما هم برای این عملیات ماهیگیران منطقه را که ۴۰ سال در آب بوده‌اند، جمع کردیم و از آنها خواستیم وضع دریا را برایمان پیش‌بینی کنند و بگویند چگونه است. انهدام اسکله‌های البکر و الامیه که دو چشم صدام بودند، هدف عملیات تعیین شده بود. در این عملیات کارمان موفقیت‌آمیز بود و با یک شهید آن را به انجام رساندیم. غواصی نیروهایمان عالی بود. کربلای ۳ یکی از بزرگ‌ترین افتخارات لشکر ۱۴ و کل سپاه است. از نظر من کربلای ۳، رمضان، فاو، ثامن الائمه و فتح‌المبین بهترین عملیات‌هایمان در جنگ بودند.

اسطوره لشکر ۱۴ امام حسین (ع) یعنی حاج حسین خرازی در کربلای ۵ به شهادت رسید. هنگام شهادت کنارشان بودید؟

کربلای ۵ عملیات بسیار خوب و عالی بود. مشکل اصلیمان موانع آبی دشمن در جلویمان بود که کارمان را کند کرده بود. شب به شب خاکریز دو جداره می‌زدیم و جلو می‌رفتیم. سه سمت‌مان عراقی‌ها بودند. یکی از این شب‌ها به سمت شهرک دوبرجه به سمت رودخانه اروند می‌رفتیم. صبح آقای عزیز جعفری و شهید احمد کاظمی آمدند. در حال صحبت بودیم که چهار خمپاره ۶۰ و وسطمان خورد. آنجا من مجروح شدم. من و عزیز را عقب بردند. شهید خرازی پدرش را بالای سرم گذاشت و تأکید کرد که مواظبمان باشد. موقع شهادت حسین خرازی من نبودم. ایشان در منطقه برای ارسال تدارکات به بچه‌های خطا بارانده تدارکاتی مشغول صحبت بودند که خمپاره‌ای کنارشان اصابت می‌کند و به شهادت می‌رسد. در حالی که تقریباً بخش عمده کربلای ۵ را پشت سر گذاشته و نیروها را در مراحل سخت این آوردگاه بزرگ به خوبی فرماندهی کرده بود. ❀



که در بسیاری از موارد می‌گفت من اینجا فرمانده نمی‌شوم و آقای ردانی فرمانده شود. در جایی دیگر شهید ردانی می‌گفت آقای خرازی باید باشد.

شهید حجت الاسلام ردانی پور از سرداران بزرگ استان اصفهان و یار دیرین شهید خرازی در لشکر ۱۴ بودند، خاطره‌ای از این شهید دارید؟

خاطر من هست قبل از طریق القدس انجمن حجتیه در حال ریشه دواندن در جبهه بود. با طرح مسائل خرافی سعی در تفرقه‌افکنی داشتند. شب می‌خوابیدند و صبح می‌گفتند امام زمان (عج) را در خواب دیدیم که می‌گویند شب عملیات باید از این محور عملیات شود. یا شخصی گوسفندی را از عشایر می‌گرفت، پاهایش را می‌بست و روی تپه می‌گذاشت. وسط نماز غش می‌کرد و می‌گفت دیدم امام زمان گفتند گوسفندی سر کوه گذاشته‌ام و آن را برای غذا بخورید. گروه‌هایی با طرح چنین مسائلی قصد اختلاف و تفرقه میان بچه‌های جنگ داشتند. شهید ردانی این وضعیت را که مشاهده کرد نگران شد. گفت کسانی که امام زمان را دیده‌اند بیایند تا زیارتشان کنیم. بعد آنها را پنج کیلومتر در بیابان پیاده برد و تیری کنارشان زد و گفت حواستان باشد اینجا آمده‌اید نباید جوسازی کنید. حاج آقاردانی پور با برخورد قاطع ریشه این کارها را کند. در آن زمان ما هنوز نماینده ولی فقیه در لشکر نداشتیم ولی شهید ردانی پور و خرازی کار ۱۰ نماینده ولی فقیه را انجام می‌دادند. در صحبت‌هایشان از امام، ائمه و ذات اقدس الهی می‌گفتند. تمام مسائل را برای بچه‌ها روشن می‌کردند. شب عملیات فرماندهی کل قوا مصاحبه‌ای با شهید ردانی پور کردم و ایشان همان زمان می‌گویند اگر پشت به ولایت فقیه کنید کشور آسیب می‌بیند. شهید ردانی پور نمی‌گذاشت بچه‌هایی که به اصفهان می‌روند در مسائل سیاسی شهر بیفتند. خودش می‌آمد و ما را قم پیش آیت الله بهاءالدینی و مظاهری می‌برد. پیوند کادرمان با روحانیت را شهید ردانی قوی کرده بود.

خود شما در چه مقطعی فرمانده لشکر شدید؟

در مقطعی از جنگ (قبل از عملیات والفجر مقدماتی) احساس شد که سپاه نیاز به گسترش سازمان رزم برای جذب نیروهای جدید و سازماندهی

تأثیر فرماندهی طولانی مدت حسین خرازی در لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را چطور ارزیابی می‌کنید؟ به عنوان یک یار دیرینه، از خصوصیات اخلاقی‌اش هم بگویید.

شاید کسی به اندازه بنده از کردستان تا شهادت خرازی، با ایشان نبوده است. یاد ندارم نماز شب شهید خرازی در جبهه ترک شده باشد. خودش مفسر قرآن بود. هر روز صبح کادر را جمع می‌کرد، همه باید یک سوره از قرآن می‌خواندیم و خودش تفسیر می‌کرد. ایشان با همه مدارا می‌کرد و کلاس‌های اخلاق می‌گذاشت. کنار اروند قبری کنده بود و نماز شب‌هایش را آنجا می‌خواند.

شهید خرازی در چند چیز خیلی حساس بود؛ یکی غذا و یکی دستشویی. در جنگ دستشویی یکی از مهم‌ترین چیزهایی است که بچه مسلمان‌ها خیلی رویش حساسند. ما اولین لشکری بودیم که بزرگ‌ترین حمام عمومی و خصوصی را زدیم. شهید خرازی از اصفهان هماهنگ کرد و برای لشکر حمام عمومی و خصوصی زدند. باید به نیروها از لحاظ روحی رسیدگی کرد. شهید خرازی گاهی دستشویی‌ها را خودش تمیز می‌کرد. مدیریت یک لشکر با اختلاف سلاطین خیلی سخت است. وقتی شهید خرازی فرمانده قرارگاه فتح بود، من دوبار استعفا دادم. ایشان در جواب استعفایم خیلی عارفانه جواب داد: برادر استعفا شما استعفا از اسلام است، کار برای رضای خدا هیچ‌وقت گله ندارد.

همچنین دوستی شهید خرازی با ردانی پور تأثیر خوبی بر لشکر گذاشته بود و باعث پیوند محکم رزمندگان با روحانیت شده بود. خرازی و ردانی مکمل هم بودند. شهید خرازی آن قدر تواضع داشت

انهدام اسکله‌های البکر و الامیه که دو چشم صدام بودند، هدف عملیات تعیین شده بود. در این عملیات کارمان موفقیت‌آمیز بود و با یک شهید آن را به انجام رساندیم. غواصی نیروهایمان عالی بود. کربلای ۳ یکی از بزرگ‌ترین افتخارات لشکر ۱۴ و کل سپاه است. کربلای ۳، رمضان، فاو، ثامن الائمه و فتح‌المبین بهترین عملیات‌های لشکر بودند

“

یاد ندارم نماز شب شهید خرازی در جبهه ترک شده باشد. خودش مفسر قرآن بود. هر روز صبح کادر را جمع می‌کرد، همه باید یک سوره از قرآن می‌خواندیم و خودش تفسیر می‌کرد

سه تیپ و هر تیپ سه گردان دارد، اما برای این عملیات ما ۱۸ گردان داشتیم یعنی از یک لشکر هم بیشتر بودیم. با این ۱۸ گردان از دو محور عمل کردیم. من و سردار زاهدی از یک محور تا تنگه چزابه رفتیم. نبرد چزابه خیلی برایمان سخت بود. خصوصاً آنکه سخت‌ترین قسمت یعنی جناح راست را به ما داده بودند. علتش هم این بود که یگان ما نیروی کیفی و استعداد خوبی داشت. در چزابه به لطف خدا خیلی خوب و عالی عمل کردیم. به نظر من در طول جنگ دشمن آتشی به وسعت تنگه چزابه بر سرمان نریخته است. اما ما توانستیم دشمن را منهدم کنیم و به جاده سوسنگرد به بستان رسیدیم. همچنین به رودخانه کرخه و پل نیسان رفتیم تا به مرتضی قربانی و عزیز جعفری کمک کنیم. همه اینها با مدیریت شهید خرازی انجام گرفت.

اگر موافق باشید قدم به قدم سیر عملیات‌های تیپ امام حسین (ع) را دنبال کنیم. بعد از طریق القدس نوبت به فتح‌المبین رسید. عملیاتی که تیپ امام حسین (ع) مقاومت زیادی در آن از خود نشان داد.

بعد از طریق القدس که جنگ سختی برایمان بود به منطقه فتح‌المبین رفتیم. سخت‌ترین نقطه را به ما دادند که کیلومترها پشت دشمن بود. شناسایی و برنامه‌ریزی دشواری داشتیم. یکی از سخت‌ترین نقاط منطقه ارتفاعات تیشه کن پادگان عین خوش و امامزاده عباس بود که باید به آنجا می‌رفتیم. جناح چپ‌مان تیپ ثارالله چون نیروهای کم بود نتوانست بیاید و ما محاصره شدیم. پنج روز لشکر ما محاصره بود. ارتفاعات هم صعب‌العبور بود و امکان برگشت نبود. آقا محسن و صیاد دستور عقب‌نشینی دادند. اما شهیدان خرازی و ردانی قبول نکردند. بیشتر گردان‌ها در منطقه بودند. اگر لشکر امام حسین (ع) در فتح‌المبین عقب می‌آمد تمام عملیات از بین رفته بود. پنج روز مقاومت شدید کردیم. عراقی‌ها در ارتفاعات ۲۰۲ قبل از پادگان عین خوش محکم ایستاده بودند. ما در عین اینکه استقامت کرده بودیم شبانه حمله می‌کردیم تا تنگه رقابیه رفتیم. عراقی‌ها تا دیدند پشتشان زده شده جلوی بچه‌های قاسم سلیمانی استقامتشان کم شد و عقب رفتند. در این عملیات یکی از بهترین پیروزی‌ها را داشتیم.



تاریخ تشکیل
۱۳۶۱ خرداد

لشکر ۵۵ ویژه شهدا

فرماندهان: شهید ناصر کاظمی، شهید محمد علی گنجی زاده، علی قمی (مدت کوتاهی سرپرستی تیپ)، چنگیز عبدی فر، شهید محمد بروجردی، شهید کاوه، سردار منصوری.

عملیات‌های شاخص: اغلب عملیات‌های کوچک و بزرگ در شمال غرب و شکست ضد انقلاب در خطه کردستان و شرکت در عملیات‌های بزرگ جبهه جنوبی از عملیات بدر به بعد - استان پشتیبان: عموماً از استان خراسان

سردار سید مجید ایافت از عملکرد موفق و در عین حال مظلومانه
لشکر ۵۵ ویژه شهدا در دفاع مقدس می‌گوید

جنگیدن در کردستان با گمنامی و مظلومیت بود



در تاریخچه لشکر ویژه شهدا حضور خراسانی‌ها
را پررنگ می‌بینیم، این استان شمال شرقی
کشور مان چه تناسبی با جبهه‌های شمال غربی
کشور داشت؟

برای پاسخ به این سؤال باید مروری به تاریخچه لشکر ویژه شهدا داشته باشیم. جنگ که شروع شد در همان ماه اول بنده برای اعزام رفته پادگان سردادور مشهد تا آموزش ببینم. شهید محمود کاوه مربی تاکتیک پادگان بود. کاوه در روزهای آغازین جنگ به خرمشهر رفته بود که در آنجا مجروح می‌شود و برای طی درمان به شهرش مشهد برمی‌گردد و از او خواسته می‌شود آموزش ما را بر عهده بگیرد، بنابراین در آن دوره آموزشی کاوه استاد ما بود و ما بسیجی. این آموزش‌ها برای اعزام به جبهه‌های جنگ با دشمن بعثی بود، اما در پایان دوره چون اوضاع کردستان وخیم شده بود، به درخواست شهید بروجردی و شهید صیاد شیرازی که فرمانده وقت عملیات لشکر ۲۸ کردستان بود، قرار شد تمام نیروهای دوره آموزشی ما به همراه مربیان به کردستان اعزام شوند. بنابراین همگی به سفر رفتیم و شهید کاوه هم در ابتدا فرمانده یک دسته رزمی بود. ایشان در عرض سه ماه به دلیل شجاعت و درایتی که نشان داد مسئول عملیات سپاه سقر شد. کاوه برای اولین بار یک گروهان ضربت در سقر تشکیل داد که در ماجرای آزادسازی بوکان توانایی‌های خود را به نمایش گذاشت. بعد از آن شهیدان ناصر کاظمی و بروجردی تصمیم گرفتند یک گردان ضربت را تشکیل بدهند که در مهر سال ۶۰ این یگان با نام گردان شهید مظلوم دکتر بهشتی - که به آن گردان شهدا نیز گفته می‌شد - تشکیل شد. گردان شهدا در عملیات آزادسازی جاده بانه به سردشت موفق عمل کرد و وقتی که توانایی یگانی چون گردان به اثبات رسید، عزیزان تصمیم گرفتند همین گردان را تبدیل به تیپ بکنند و به این ترتیب تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا خرداد سال ۶۱ با سه گردان تشکیل شد. زمستان سال ۶۳ هم که این تیپ تبدیل به لشکر ۵۵ ویژه شهدا شد و به عملیات بدر وارد شد. شهیدان بروجردی، کاظمی، گنجی زاده، قمی، کاوه و سردار ایزدی مؤسسان تیپ شهدا بودند.

پس می‌شود گفت وجود شهید کاوه و اعزامی که
شما از خراسان به کردستان داشتید، باعث شد
پشتیبانی تیپ شهدا به خراسان داده شود؟

این طور نبود که بچه‌های خراسان را صرفاً به کردستان اعزام کنند. همان طور که می‌دانید تیپ ۲۱ امام (ضاح) جزو اولین تیپ‌های سپاه بود که در جنوب تشکیل شد و در ابتدا هم قرار بود ما را به جنوب اعزام کنند. اما به هر حال به شمال غرب رفتیم و حضور شخصیتی چون شهید کاوه، رفته رفته بچه‌های خراسانی بیشتری را به منطقه کشاند و از سال ۶۳ به بعد پشتیبانی لشکر ویژه شهدا رسماً به خراسان داده شد.

◉ غلامحسین بهبودی

انجام عملیات‌های متعدد، پیچیده و کارآمد با کمترین امکانات و ادعا، آن هم در کوهستان‌های صعب‌العبور شمال غرب کشور، مشخصه عملکرد موفق و در عین حال مظلومانه لشکر ۵۵ ویژه شهداست که تا سال ۶۳ به خوبی ضدانقلاب را در خطه کردستان منکوب کرد و پس از آن حضور پررنگی در عملیات‌های بزرگ جبهه‌های میانی و جنوبی همچون بدر، کربلای ۵ و مرصاد داشت. این لشکر که نام‌های بزرگی چون ناصر کاظمی، محمد علی گنجی زاده، محمد بروجردی و محمود کاوه را به عنوان فرمانده لشکر به خود دیده است، از سال ۶۵ تا پایان جنگ به فرماندهی سردار منصوری به کار خود ادامه داد تا اینکه چندی پس از اتمام دفاع مقدس در لشکر نصر ادغام شد. به منظور مروری بر کارنامه عملیاتی لشکر ویژه شهدا، به گفت‌وگو با سردار سید مجید ایافت، یار دیرین شهید کاوه و از قدیمی‌ترین رزمندگان این لشکر پرداختیم. ایافت مسئولیت اطلاعات - عملیات لشکر شهدا از بدو تأسیس تا انتهای دفاع مقدس را بر عهده داشت و از این حیث، اشراف کاملی بر عملکرد لشکر شهدای مظلوم و غریب جبهه‌های شمال غربی دارد.



۶۶

موفق شدیم حدود ۱۲۰ کیلومتر از محورهای قدیم و جدید پیرانشهر به سردشت را آزاد کنیم. الواتان، کوه‌های جاسوسان و نوار مرزی تماماً آزاد شدند و نیروهای ما برای اولین بار در مرز پیرانشهر به سردشت حضور پیدا کردند. بعد از آزادسازی الواتان از دست قریب به هزار و ۵۰۰ نفر از ضدانقلاب به دست شهید کاوه بود که شهید بروجردی گفت: کمر ضدانقلاب شکست

کردستان وارد عمل شدیم که با تضعیف آنها تا سال ۶۳، در عملیات‌های بزرگ جنوب هم شرکت کردیم.

خود شما در هنگام تشکیل تیپ مسئولیت داشتید؟ اولین عملیاتی که تیپ ویژه شهدا انجام داد چه بود؟

تیپ که تشکیل شد من مسئول اطلاعات و عملیات بودم. آن زمان یک واحد عملیات داشتیم که شهید کاوه مسئول بود و اطلاعات و عملیات زیر نظر واحد عملیات فعالیت می‌کرد. در واقع بنده معاون آقای کاوه در بحث اطلاعات بودم. خرداد ماه ۶۱ که تیپ تشکیل شد، ما تیرماهش عملیات آزادسازی سد بوکان را انجام دادیم. خود شهر بوکان سال قبل آزاد شده بود منتهی سد بوکان که به آن سد زرینه می‌گفتند در ۴۵ کیلومتری شهر قرار داشت. از خود بوکان تا هشت کیلومتر به سمت سد در اختیار نیروهای خودی بود و الباقی دست ضدانقلاب. یعنی از سد به سمت بوکان ۴۰ کیلومتر دست ضدانقلاب بود و در آن پایگاه‌هایی ایجاد کرده بودند. آنها تهدید می‌کردند در صورت حمله رزمندگان، سدا منفجر می‌کنند؛ از قبل هم در آن خرج گذاری کرده بودند. در این صورت اراضی میان دو آب و بوکان زیر آب می‌رفت. لذا باید یک عملیات چریکی انجام می‌شد تا ضدانقلاب غافلگیر شود و فرصت انهدام سد را نیابد. شهید کاوه با نبوغی که داشت تصمیم گرفت یک شبه عملیات را انجام دهیم. باید مخفیانه ۴۰ کیلومتر نفوذ می‌کردیم و سد را می‌گرفتیم. برای این کار نیروها لباس کردی پوشیدند و با تراکتور راه افتادند. من خودم جزو نیروهایی بودم که لباس کردی پوشیدیم. سید که به سد رسیدیم، خیلی از نیروهای ضدانقلاب در خواب بودند و با شروع درگیری اغلب‌شان کشته و مجروح شدند و سد را یک روزه آزاد کردیم.

اگر موافق باشید یک مرور کلی بر عملکرد تیپ ویژه شهدا تا قبل از تبدیل شدنش به لشکر و ورود به عملیات بدر داشته باشیم.



paidarijavan110@yahoo.com

هشتاد و هشت سال جنگ

ویژه گرامیداشت هفته دفاع مقدس

روزنامه جوان | ۳۱ شهریور ۱۳۹۴

دفاع متحرک انجام دهد. در والفجر ۹ که ما تا سلیمانیه پیش رفتیم، خط را تحویل برادران ارتش داده بودیم اما عراق در تداوم دفاع متحرک پاتک زده و مناطق از دست رفته اش را دوباره پس گرفته بود، حتی فشار می آورد تا بانه و مریوان را بگیرند. برای سد کردن راهشان لشکر ما وارد عمل شد و توانستیم پیشروی دشمن را در منطقه چاله خزانه سد کنیم. این زمان نوروز سال ۶۵ بود که خبر رسید دشمن در منطقه حاج عمران حمله کرده و ارتفاع ۲ هزار و ۵۱۹ را گرفته است. این ارتفاع را لشکر ما در سال ۶۲ طی عملیات والفجر ۲ تصرف کرده بود. عراقی ها پس از گرفتن این ارتفاع به سمت پیرانشهر در حرکت بودند، چون لشکر ما قبلاً در آنجا عملیات کرده بود، در حمله مجدد دشمن به آن منطقه از لشکر ما خواسته شد که وارد عمل شود. ما توانستیم ارتفاع ۲ هزار و ۵۱۹ را در اردیبهشت ۶۵ پس بگیریم، اما در یک جنگ تن به تن در بالای همان ارتفاع، شهید کاوه بر اثر برخورد ترکش نارنجک دشمن از ناحیه گیجگاه مجروح و با مجروحیت ایشان عملیات متوقف شد. چند ماه بعد یعنی در ۱۰ شهریور عملیات کربلای ۲ انجام شد که در مرحله اول ناموفق بود. روز بعد دوباره این عملیات را انجام دادیم که این بار کاوه در ارتفاعات ۲ هزار و ۵۱۹ به شهادت رسید.

از نظر شما سخت ترین آوردگاهی که لشکر ویژه شهیدان آن شرکت داشت چه بود؟

مادر عملیات های متعددی در مناطق صعب العبور کردستان حضور داشتیم. در سال ۶۲ در والفجر ۲ که در حاج عمران بودیم. در والفجر ۴ در مریوان حضور داشتیم. در عملیات مرصاد قسمت عمده آزادسازی ارتفاعات چهارزبر و تعقیب منافقین تا سرپل و قصر شیرین را انجام دادیم اما هیچ کدام شان به پای نبرد در شلمچه و کربلای ۵ نمی رسد. ما با ۲۵ گردان آمدم شهرک دوئیچی را تصرف کردیم. دشمن از سلاح شیمیایی اش استفاده گسترده ای کرد که واقعاً شرایط سختی را پدید آورده بود.

چه ویژگی ای را مختص بچه رزمندگان لشکر ۵۵ ویژه شهیدان می دانید؟ عاقبت این لشکر چه شد؟

مهرماه سال ۷۰ همه یگان های خراسان از مناطق عملیاتی برگشتند و کمی بعد لشکر ویژه شهیدان در لشکر نصر ادغام شد و تیپ یکم این لشکر را تشکیل داد، بنابراین شاید اکنون دیگر لشکر ویژه شهیدان وجود نداشته باشد اما رزمندگان و بچه های این یگان آن قدر فعال و وفادار هستند که در تمامی همایش ها و یادواره ها گرد هم می آیند و هیچ وقت از همدیگر جدا نشده اند. همین وفاداری و پای کار بودن این بچه ها خصوصیت بارزی است که می توانم برایشان نام ببرم. همگی گوش به فرمان رهبری و آماده حضور در هر عرصه ای که ایشان تشخیص بدهند، هستند.

اگر قرار باشد تنها دو شهید لشکر ویژه شهیدان را یاد کنید، این دو عزیز کدامند؟

خوب است از دو بازوی شهید کاوه بادی کنیم. دست راست ایشان یعنی شهید علی اصغر حسینی محراب که فرمانده تیپ قائم (۸۸ انصار الرضا) بودند و فرماندهی یگان دریایی لشکر را هم برعهده داشتند. شهید حسینی محراب سال ۶۵ و طی عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. شهید ناصر ظریف هم که از رزمندگان قدیمی سال ۵۸ سفر کردستان بود، دیگر بازوی شهید کاوه به شمار می رفت. ایشان در سال ۸۳ به عنوان جانشین تیپ ۸۸ انصار الرضا (ع) برای شناسایی تحرکات نیروهای آمریکایی که عراق را تصرف کرده بودند، به منطقه سفر رفتند که بر اثر برخورد با مین های بر جای مانده از دوران دفاع مقدس به شهادت رسیدند. ❀

شهید کاوه در ابتدا فرمانده یک دسته رزمی بود. ایشان در عرض سه ماه به دلیل شجاعت و درایتی که نشان داد مسئول عملیات سپاه سقز شد. کاوه برای اولین بار یک گروهان ضربت در سقز تشکیل داد که در ماجرای آزادسازی بوکان توانایی های خود را به نمایش گذاشت. بعد از آن شهیدان ناصر کاظمی و بروجرودی تصمیم گرفتند یک گردان ضربت را تشکیل بدهند که در مهر سال ۶۰ این یگان با نام گردان شهید مظلوم دکتر بهشتی - که به آن گردان شهیدان نیز گفته می شد - تشکیل شد.



آنقدر در کردستان ضربه خورده بود که دیگر نباید لشکر ویژه شهیدان را آنجا معطل می شد. از طرف دیگر سال قبل و طی عملیات خیبر یکی از مشکلات جبهه خودی این بود که نتوانسته بودیم خطوط عقبه دشمن را قطع کنیم. مشکل عبور از هور و دوری ما از خطوط مقدم نبرد با دشمن، یکی از مشکلات عمده عملیات خیبر به شمار می رفت که برای جبران این مشکل، فرماندهان تصمیم گرفتند یک نیروی چریکی را از طریق هلی برن به پشت خطوط دشمن اعزام کنند تا این نیرو بتواند خطوط دشمن را قطع کند و عقبه او را به هم بریزد. در این صورت باقی نیروهای ما توانستند به دوری هور و مشکلات نقل و انتقال فائق آیند، لذا صیاد شیرازی و محسن رضایی با شناختی که از قابلیت های لشکر ویژه شهیدان داشتند، ما را به این منظور انتخاب کردند. در عرض شش ماه آموزش های هلی برن و همچنین آموزش های آبی، خاکی را پشت سر گذاشتیم تا بخشی از نیروها به عقبه دشمن بروند و بخش دیگری نیز عملیات آبی، خاکی انجام دهند اما با شروع عملیات به دلیل برتری هوایی دشمن گردان های هلی برن نتوانستند در غرب دجله پیاده شوند و بازگشتند، بنابراین ما به صورت همان نیروهای آبی، خاکی در عملیات شرکت کردیم. در ابتدا زیر نظر قرارگاه نجف بودیم اما بعد از بر نظر قرارگاه کربلا در منطقه رطه وارد عمل شدیم. در رطه کاوه مجروح شد. هنگام انتقالش دوباره با ترکش خمپاره ای مجروحیت یافت و بار سوم آمبولانس ایشان واژگون شد که به طور معجزه آسایی زنده ماند.

نام لشکر ویژه شهیدان به عنوان یکی از لشکرهای اصلی والفجر ۹ ثبت شده است، بنابراین شما در عملیات والفجر ۸ حضور نداشتید؟

برای شرکت در عملیات والفجر ۸ کنار ارون دو حدود خسروآباد خط گرفته بودیم اما تصمیم گرفته شد همزمان با والفجر ۸ در جنوب، یک عملیات بزرگ دیگر در غرب داشته باشیم تا نیروهای عراق تجزیه شوند، بنابراین به فاصله ۱۰ روز بعد از والفجر ۸، عملیات والفجر ۹ در سلیمانیه انجام شد. لشکر ویژه شهیدان به همراه تیپ نبی اکرم (ص)، تیپ ۵۷ ابوالفضل و... این عملیات را انجام داد و از پنجون تا نزدیک سلیمانیه پیشروی کردیم. یگان ماصلی ترین یگان والفجر ۹ بود.

در پرونده عملیاتی لشکر شهیدان نام عملیات کربلای ۲ دیده می شود که اسطوره این لشکر یعنی محمود کاوه طی آن به شهادت رسید. ماجرای کربلای ۲ چطور رقم خورد؟

بعد از والفجر ۸ و پایمردی نیروهای کشورمان در فاو، عراق تصمیم گرفت یک سلسله عملیات مرزی با عنوان استراتژی

عملیات کربلای ۲ به شهادت رسید و مسئولیت فرماندهی لشکر به سردار منصوری داده شد.

قبل از آنکه همراه با خاطرات شما به جنوب و شرکت در عملیات بدر برویم، حضرت آقا کردستان را به سرزمین مجاهدت های خاموش تعبیر کرده اند. مظلومیت رزمندگان این جبهه از کجا ناشی می شود؟

جنگ در کردستان مقدم بر جنگ تحمیلی است؛ نبردی که در کمال گمنامی و محدودیت انجام می شد. با شروع جنگ این مظلومیت مضاعف هم شد چرا که همه توجه ها به سمت جنوب رفت. گمنامی فقط صفت رزمندگان این خطه نبود بلکه فرماندهان جبهه شمال غرب هم کمتر شناخته شده هستند. شهید بروجرودی یکی از ۱۲ نفر بنیانگذار کل سپاه بود که در عین مظلومیت به عنوان فرمانده یک تیپ در کردستان به شهادت رسید. ما همواره از نظر امکانات در مضیقه قرار داشتیم. در بدو تأسیس تیپ شهیدان، به زحمت یک هزار نفر نیرو داشتیم. کلاً چهار تا سلاح نیمه سنگین داشتیم. حتی خمپاره اندازهای ۱۲۰ تیپ، از ارتش به ما مأمور می شدند. تخریبی نداشتیم. تخریبی به ما مأمور می شد. جبهه شمال غرب با وجود مظلومیتی که داشت، نخبه پرور بود. فرماندهان بزرگ همه از کردستان شروع کردند. حاج احمد کاظمی، شهید همت، شهید خرازی، سردار صفوی و... یک عده که ماندند در کردستان شدند استخوان بندی نیروهای رزمی اینجا. مثل ناصر کاظمی که ایشان را از جهت نبوغ نظامی با شهید باقری مقایسه می کنند. این سرداران و شهدای بزرگ دیگر، میراث مظلومیت کردستان هستند.

چرا از لشکر ویژه شهیدان خواسته شد که در عملیات بدر شرکت کند؟

در پایان سال ۶۳ که عملیات بدر انجام گرفت، ضدانقلاب



سال ۱۳۶۶
ارتفاع گردهش - عملیات نصر ۸،
رزمندگان لشکر ۵۵ ویژه
شهیدان - این عملیات در شمال
سلیمانیه عراق انجام گرفت که
به آزادسازی ارتفاع گردهش
و اسارت ۲۰۰ تن از نیروهای
دشمن انجامید

ما بعد از عملیات سد بوکان، جاده شاهین دژ - تکاب را آزاد کردیم. بعد از پیرانشهر و منطقه اشونزنگ اول جاده پسوه به مهاباد عملیات کردیم. ضدانقلاب در آنجا کمین هایی ایجاد کرده بود که با عملیات ما از بین رفتند. در شهریور سال ۶۱ هم که عملیات بزرگ آزادسازی جاده پیرانشهر به سردهشت را انجام دادیم. این جاده تماماً در نوار مرزی است و محل تغذیه و حضور ضدانقلاب به شمار می رفت. جنگل الواتان و دژ الواتان هم در همین جاق قرار داشت. به خاطر مجاورت با مرز عراق، صعب العبوری منطقه و حضور پررنگ ضدانقلاب، عملیات سه ماه طول کشید (از شهریور ۶۱ تا آذرماه همین سال).

در همین عملیات نیز دو فرمانده تیپ شهیدان یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند.

بله، به خاطر فشرده گی و خطرات بسیار زیادی که این عملیات داشت، دو فرمانده تیپ مان طی آن به شهادت رسیدند. ششم شهریور ماه ۶۱ و در مرحله اول عملیات، شهید ناصر کاظمی به عنوان اولین فرمانده تیپ ویژه شهیدان به شهادت رسید. بعد از ایشان، محمدعلی گنجی زاده فرمانده شد که او هم دو مرحله بعد در جنگل های گل پر به شهادت رسید. تعداد دیگری از فرماندهان و مسئولان تیپ نیز جزو شهیدایمان بودند. اما نهایتاً موفق شدیم حدود ۱۲۰ کیلومتر از محورهای قدیم و جدید پیرانشهر به سردهشت را آزاد کنیم. الواتان، کوه های جاسوسان و نوار مرزی تماماً آزاد شدند و نیروهای ما برای اولین بار در مرز پیرانشهر به سردهشت حضور پیدا کردند. بعد از آزادسازی الواتان از دست قریب به هزار و ۵۰۰ نفر از ضدانقلاب به دست شهید کاوه بود که شهید بروجرودی گفت: «کمر ضدانقلاب شکست».

پس از شهید گنجی زاده فرمانده بعدی تیپ چه کسی شد؟ شهید کاوه چه زمانی فرماندهی را برعهده گرفت؟

بعد از شهادت گنجی زاده شهید علی قمی سرپرستی تیپ را برعهده گرفت. هنگام شهادت گنجی زاده ماهنوز در عملیات آزادسازی محور پیرانشهر - سردهشت بودیم. بنابراین شهید کاوه فرماندهی را قبول نمی کرد و می خواست در همان سمت عملیاتی که داشت کار را ادامه بدهد. بعد از اتمام عملیات چنگیز بعدی فرماندهی تیپ را از شهید قمی تحویل گرفت. ایشان تا آغاز سال ۶۲ فرمانده تیپ بود. بعد از بعدی فرد مدت کوتاهی شهید بروجرودی فرماندهی تیپ را برعهده گرفت که همزمان فرمانده قرارگاه حمزه نیز بود. ایشان اول خرداد سال ۶۲ به شهادت رسید و از آن پس شهید کاوه مسئول تیپ شدند تا شهریور ۶۵ که طی



در بدر، فرماندهان تصمیم گرفتند یک نیروی چریکی را از طریق هلی برن به پشت خطوط دشمن اعزام کنند تا این نیرو بتواند خطوط دشمن را قطع کند و عقبه او را به هم بریزد. لذا صیاد شیرازی و محسن رضایی با شناختی که از قابلیت های لشکر ویژه شهیدان داشتند، ما را به این منظور انتخاب کردند

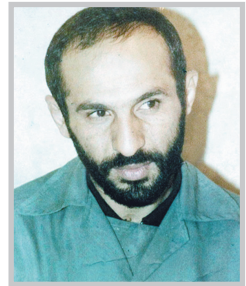
فرماندهان: محسن وزوایی (به شکل رسمی فرمانده نشد) شهید علیرضا موحد دانش، شهید کاظم نجفی رستگار، محمد خزاعی، حاج علی فضلی

عملیات های شاخص: والفجر مقدماتی، والفجر یک، خیبر، بدر، عاشورای ۳، والفجر ۸، سیدالشهدا (ع)، کربلای ۴ و ۵ و... استان پشتیبان: تهران، خصوصاً شهرستان های ری، ورامین، کرج، دماوند و...

هشت لشکر، هشت سال جنگ

| ویژه گرامی داشت هفته دفاع مقدس | روزنامه جوان | ۳۱ شهریور ۱۳۹۴ |

مدیر مسئول: دکتر عبدالله گنجی
سر دبیر: غلامرضا صادقیان
مدیر فنی: حسن فردی
دبیر ویژه نامه: علیرضا محمدی
همکاران تحریریه: احمد محمد تبریزی
صغری خیل فرهنگ - محبوبه قربانی
غلامحسین بهبودی - آرمان شریف - مبینا شانلو
چاپ: چاپخانه روزنامه جوان



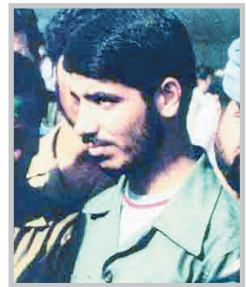
سردار شهید حاج داوود کریمی



سردار شهید محسن وزوایی

اولین حکم

۱ شهید داوود کریمی، فرمانده سپاه منطقه ۱۰ تهران برای اولین بار در پانزدهم فروردین سال ۶۱ حکم تشکیل تیپ سیدالشهدا (ع) را به فرماندهی شهید محسن وزوایی صادر کرد. قرار بود پشتیبانی اولیه این تیپ بر عهده تیپ ۲۷ محمدرسلول الله (ص) باشد. اما بنا به پیشنهاد حاج احمد متوسلین، قرار شد تیپ سیدالشهدا (ع) در عملیات پیش رو که الی بیت المقدس بوده به عنوان یکی از محورهای عملیاتی در تیپ ۲۷ انجام وظیفه کند. بنابراین تشکیل این تیپ به تعویق افتاد.



سردار شهید علیرضا موحد دانش

تشکیل رسمی

۲ در عملیات الی بیت المقدس محسن وزوایی به شهادت رسید و پس از آن تیپ ۲۷ برای نبرد با رژیم صهیونیستی به سوریه اعزام شد. در بازگشت از سوریه و بعد از عملیات رمضان، در شهریور ماه ۱۳۶۱، با تصویب و مجوز قرارگاه خاتم الانبیا (ص) و حکم فرماندهی کل سپاه، تیپ پیاده ۱۰ حضرت سیدالشهدا (ع) به صورت رسمی و به فرماندهی شهید علی موحد دانش تشکیل شد. شهید حاج علیرضا موحد دانش، در مدت کوتاه فرماندهی بر تیپ سیدالشهدا (ع)، آموزش، سازماندهی و تأمین نیازمندی های اولیه تیپ را با جدیت پیگیری کرد. وی، مأموریت پدافندی عملیات مسلم بن عقیل در منطقه عمومی سومار را بر عهده گرفت و تا آذر ماه ۱۳۶۱ فرماندهی تیپ را بر عهده داشت. سپس به خاطر عدم تمایل به ادامه حضور در سمت فرماندهی تیپ، در آذر ماه سال ۱۳۶۱ از سمت خود استعفا داد و فرماندهی تیپ سیدالشهدا (ع) بر عهده شهید کاظم نجفی رستگار گذارده شد.



لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در عرصه دفاع مقدس

قدرت فرماندهی

۳ شهید رستگار ضمن تقویت و استحکام سازمانی تیپ و تغییر توانمندی آن از یک سازمان نوپا و پدافندی به یک تیپ عملیاتی و قدرتمند، تیپ را در عملیات های والفجر مقدماتی، والفجر یک، والفجر ۲، والفجر ۴ و خیبر شرکت داد و توانمندی تیپ را به حدی از قدرت رساند که به عنوان یکی از تیپ های عملیاتی برتر در سازمان سپاه مطرح شد. اما ایشان نیز مدتی بعد از فرماندهی تیپ کناره رفت و از آبان ماه ۱۳۶۳ فرماندهی تیپ، به عهده برادر حاج محمد خزاعی قرار گرفت. عملیات بدر در زمان فرماندهی خزاعی انجام شد که سیدالشهدا به عنوان احتیاط لشکر ۲۷ وارد عمل شد.

لشکر نیروی مخصوص

۴ نهایتاً در اواخر خرداد ۱۳۶۴، فرماندهی تیپ به سردار علی فضلی واگذار شد. او تا انتهای دفاع مقدس و حتی چند سال پس از آن (بهمن ۱۳۷۶) فرماندهی لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) را به عهده داشت و در زمان او تیپ پیاده سیدالشهدا (ع) به «لشکر نیروی مخصوص» ارتقا یافت.

احیای مجدد تیپ سیدالشهدا (ع)

دو ماه پس از فرماندهی سردار فضلی، تیپ سیدالشهدا (ع) عملیات عاشورای ۳ را در مرداد ماه ۱۳۶۴ انجام داد. این عملیات را احیای مجدد تیپ سیدالشهدا (ع) نامیده اند چرا که در این نبرد رزمندگان تیپ ۱۰ سیدالشهدا با پاک سازی ۱۴ کیلومتر مربع از منطقه فکه موفق به انهدام دو پل ارتباطی مهم، دودستگاه تانک و ۱۱ انبار مهمات، چندین دستگاه خودرو و مقادیر زیادی ادوات و تجهیزات مهندسی دشمن بعضی شدند و قدرت عملیاتی خود را بار دیگر به اثبات رساندند.



سردار شهید حاج کاظم رستگار



سردار علی فضلی



سردار شهید جعفر جنگروی

والفجر ۸ و تصرف ام الرصاص

۵ والفجر ۸ از عملیات های شاخصی بود که لشکر ۱۰ در آن شرکت کرد. رزمندگان در یک عملیات ایذایی به جزیره ام الرصاص حمله بردند و به فو رفتند که علی فضلی زخم معروف چشم خود را در فو برداشت و شهید جنگروی جانشین فرماندهی لشکر نیز در همین واقعه به شهادت رسید.



سردار شهید محسن حسین اسکندرانلو



سردار شهید محمد حسن حسینیان

عملیات سیدالشهدا (ع)

۶ در اردیبهشت سال ۶۵ در حالی که نیروهای لشکر ۱۰ همچنان در منطقه عملیاتی فو بودند، خبر رسید دشمن جبهه جدیدی به نام دفاع متحرک باز کرده و به فکه حمله کرده است و ۲۸ تا ۳۰ کیلومتر دوطرف جاده آسفالت را به تصرف خود آورده است. نیروهای لشکر ۱۰ مأموریت می یابند به مصاف دشمن بروند و به سرعت عملیات شناسایی را انجام می دهند. شب هنگام دوازدهم اردیبهشت، لشکر ۱۰ آنچنان ضربه ای به ستون های زرهی دشمن وارد کرد که ۲۸۰ تانک، نفربر، خودرو و ادوات ترابری منهدم و قریب به ۴ هزار نفر از نیروهای دشمن نیز کشته شدند و به اسارت درآمدند. اما در این عملیات دو فرمانده گردان با سابقه و توانمند لشکر یعنی حاج حسین اسکندرانلو فرمانده گردان علی اصغر (ع) و محمد حسن حسینیان فرمانده گردان المهدی به شهادت رسیدند. در این عملیات بیش از ۱۰۰ شهید و ۲۰۰ نفر مجروح نیز تقدیم شد.



سردار شهید یحیی کلههر (سمت راست)

عملیات های کربلای ۴ و ۵ و دیگر

۷ عملیات های شاخصی بود که لشکر ۱۰ در آنها شرکت کرد و خصوصاً در کربلای ۵ حماسه آفرینی های بسیاری از رزمندگان این لشکر دیده شد. شهید یحیی کلههر، جانشین فرماندهی لشکر از شهدای شاخص این لشکر در کربلای ۵ است.